

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خلاصه متن فصل سوم سلسله جلسات

تنها مسیر؛ راحت طلبی؛ مصداق مهم هوای نفس

علیرضا پناهیان



بیان و معنی

Panahian.net

توضیح:

این جزوه حاوی خلاصه متن فصل سوم سلسله جلسات «تنها مسیر» با عنوان «راحت طلبی؛ مصداق مهم هوای نفس» می باشد که در سال ۹۳ و در مسجد امام صادق (ع) برگزار شده و در ۸ جلسه ارائه شده است.

فهرست

۳	جلسه اول ترک راحت طلبی؛ کلید آغاز مخالفت با هوای نفس
۱۱	جلسه دوم لزوم مبارزه با راحت طلبی در مسیر زندگی و بندگی
۱۹	جلسه سوم پاسخ درست به گرایش راحت طلبی
۲۷	جلسه چهارم رابطه راحت طلبی و دین‌گریزی
۳۳	جلسه پنجم از کدام راحتی‌ها قطعاً باید بگذریم؟
۳۹	جلسه ششم کدام راحت طلبی، انسان را رشد می‌دهد؟
۴۵	جلسه هفتم شوق؛ مهم‌ترین عامل برای مبارزه با راحت طلبی
۵۳	جلسه هشتم راحتی‌های مطلوبی که باید به سراغ آن‌ها رفت

اجلسه اول |

ترک راحت طلبی؛ کلید آغاز مخالفت با هوای نفس

تفسیر زندگی «مدیریت علاقمندی‌ها» و تفسیر بندگی «اجرای برنامه خدا برای مدیریت علاقه‌ها» ست راحت طلبی مبدأ بسیاری از گرفتاری‌های روحی، اخلاقی و مشکلات ما در سبک زندگی است

اگر تفسیر دقیقی از زندگی نداشته باشیم، نمی‌توانیم از دینداری و بندگی هم تفسیر دقیقی داشته باشیم / گرفتاری‌های فردی و اجتماعی به خاطر نقص ما در تلقی از زندگیست

ما باید تفسیر دقیقی از زندگی داشته باشیم، اگر تفسیر دقیقی از زندگی نداشته باشیم، طبیعتاً نمی‌توانیم از دینداری و بندگی هم تفسیر دقیقی داشته باشیم. این اشتباه است که ما زندگی را شناسیم و بعد تصور کنیم که بندگی و عبادت را می‌شناسیم؛ مثلاً فکر کنیم که «دینداری یعنی صرفاً داشتن همین چند اعتقاد و رفتارهای خوبی که ما داریم!» در این صورت با مشکلات زیادی در مسیر بندگی و دینداری مواجه خواهیم شد.

اینکه تفسیر ما از زندگی چیست، در پذیرش و فهم دین و در متقاعد شدن به دینداری و موفق شدن در دینداری کردن، خیلی تعیین‌کننده است. هر کسی هر ضعف یا رفتار غلطی داشت، اول باید ببیند آیا «تفسیر او از زندگی» درست است یا نه؟ اگر تفسیر ما از زندگی درست و دقیق باشد، همین مقدار ایمان ما و همین مقدار محبت ما به اهل بیت (ع) خیلی می‌تواند ما را نجات بدهد و حتی می‌تواند ما را فوق‌العاده تعالی ببخشد و رشد دهد.

در اندازه‌های اجتماعی هم هرچه گرفتاری اجتماعی داریم به خاطر این است که ما در تلقی خودمان از زندگی نقص داریم. برای اغلب مردم جامعه شفاف نیست که واقعاً زندگی چیست؟ زندگی چیست که ما می‌خواهیم با بندگی و دینداری کردن، این زندگی را اصلاح کنیم، رشد دهیم یا آن را با خداوند متعال معامله کنیم و به سوی خدا حرکت کنیم. چه بخواهیم دینداری حداقلی داشته باشیم و چه بخواهیم دینداری حداکثری داشته باشیم، به این وابسته است که تفسیر دقیق زندگی را بدانیم.

تفسیر زندگی انسان، «مدیریت علاقمندی‌ها» است

بر اساس آنچه در جلسات گذشته گفته شد، زندگی انسان شامل علاقمندی‌هایی است که باید با برخی از آنها مخالفت کرد و فقط با بخشی از آنها باید موافقت کرد. به تعبیر دیگر، زندگی درگیری انسان با علاقمندی‌های خود و برآوردن بخشی از علاقمندی‌هاست. اما در بین علاقمندی‌های ما، غالباً باید به کدام یک از آنها توجه کرد که برآورده بشوند؟ علاقمندی‌هایی که نوعاً پنهان‌تر هستند. البته معنایش این نیست که علاقمندی‌های آشکار خود را کلاً کنار بگذاریم. نام این «مخالفت و موافقت» یا «بیدارساختن و خواباندن علاقه‌ها» را «مدیریت علاقه‌ها» می‌گذاریم. پس تفسیر زندگی «مدیریت علاقمندی‌ها» است. باید این را بفهمیم و بپذیریم.

هرچه در خانه‌ها، خیابان‌ها، جوامع بشری و در تک‌تک آدم‌ها می‌بینیم، همین مدیریت علاقمندی‌هاست؛ هر چه در اولیاء خدا می‌بینیم همین است و هرچه در اراذل و اوباش عالم می‌بینیم، همین است. یعنی همه دارند علاقه‌های خودشان را مدیریت می‌کنند البته اینکه غلط مدیریت می‌کنند یا درست مدیریت می‌کنند، موضوع دیگری است.

فهمیدن و یادگرفتن نیز در خدمت مدیریت این علاقه‌هاست. یعنی به خاطر علاقه‌هاست که روی یک چیزهایی را یاد بگیریم و بفهمیم. و هر چیزی را هم که یاد می‌گیری، اثرش در علاقه‌های تو معلوم خواهد شد.

خداوند به جریان مدیریت علاقه‌های ما نگاه می‌کند که ببیند در مدیریت علاقه‌های ما به کجا رسیده‌ایم؟

وقتی از کسی می‌پرسیم: «حالت چطور است؟» در واقع دو معنا دارد، یکی وضعیت جسمی و یکی وضعیت روحی که حال اصلی ما همین وضعیت روحی ماست. ریشه‌ی حال روحی ما برمی‌گردد به اینکه با علاقه‌هایمان چکار می‌کنیم؟ به چه چیزهایی علاقه داریم و چقدر قدرت مدیریت علاقه‌هایمان را داریم؟

می‌دانید خداوند وقتی به ما نگاه می‌کند، در اصل به چه چیزی در وجود ما نگاه می‌کند؟ به جریان مدیریت علاقه‌های ما نگاه می‌کند که ببیند ما در مدیریت علاقه‌های خودمان به کجا رسیده‌ایم؟ یعنی چه چیزهایی را دوست داریم؟ کدام یک از علاقه‌های خود را تقویت کرده‌ایم و کدام یک را تضعیف کرده‌ایم؟ تمام مقدراتی هم که خداوند بر سر ما نازل می‌کند، - اعم از نعمت و نعمت - سر همین مدیریت علاقه‌هاست. و در نهایت هم از ما این را می‌خواهد: «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (شعراء/ ۸۹) خدا می‌خواهد ما در مدیریت علاقه‌های خود موفق شویم و به «قلب سلیم» برسیم؛ قلب سلیم هم از قلب سالم بالاتر است، یعنی خیلی سالم.

قلب انسان آن قدر با عظمت است که خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «زمین و آسمان جای من نیست، اما قلب بنده مؤمن، جای من است؛ لَا يَسْغُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْغُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ» (عوالی اللئالی / ج ۴ / ص ۷) یعنی قلب بنده مؤمن از آسمان‌ها و زمین بزرگ‌تر است. لذا وقتی مشغول مدیریت کردن علاقه‌های خود بشوید، اگر عمر حضرت خضر(ع) را هم داشته باشید، این مدیریت علاقه‌ها کار مستمری است که تا آخر عمر

ادامه دارد و تمام نمی شود.

هیچ کسی از این بازی مدیریت علاقه‌ها استثنا نیست. چه آدمهای بد و چه آدمهای خوب. مثلاً وقتی خداوند می بیند که حضرت ابراهیم (ع) به فرزندش اسماعیل (ع) خیلی علاقه دارد، به او می فرماید: حالا این فرزند خودت را قربانی کن تا ببینم می توانی از او دل ببری یا نه؟

تفسیر بندگی ما این است: «برنامه‌ای که از خدا می‌گیریم برای مدیریت علاقه‌ها» / دین، برنامه‌ای است برای مدیریت علاقه‌ها

وقتی فهمیدیم که تفسیر زندگی، مدیریت علاقمندی‌هاست، حالا باید ببینیم، تفسیر بندگی چیست؟ تفسیر بندگی و دینداری ما این است: «برنامه‌ای که از خدا می‌گیریم برای مدیریت علاقه‌ها». یعنی دین برنامه‌ای است برای مدیریت علاقه‌ها. آیا بدون خدا می‌شود علاقه‌ها را مدیریت کرد؟ نه! بدون خدا اولاً نمی‌دانیم باید چه کار کنیم، و ثانیاً علاقه به خدا، خودش اصلی‌ترین علاقه انسان است و این علاقه کلیدی (حب الله) باید بیاید و در مدیریت علاقه‌های ما نقش ایفا کند تا ما آرام و متعادل بشویم.

ملاک و معیار رشد این است که انسان علاقه‌های نو و عالی به دست بیاورد. انسان در جریان مدیریت علاقه‌های خود، هم علاقه‌هایش را افزایش و کاهش می‌دهد، هم علاقه‌های جدید را کشف می‌کند، و هم در جریان پاسخ یافتن و نیافتن علاقه‌هایش لذت و رنج می‌برد. اصلاً زندگی یعنی درگیری با علاقه‌ها، پاسخ دادن و پاسخ ندادن به علاقه‌ها، زیاد و کم کردن علاقه‌ها.

اصل ماجرا در جریان مدیریت علاقه‌های خود، آن جایی است که شما می‌خواهی با برخی از علاقه‌های خودت مخالفت کنی. و الا آن جایی که انسان می‌خواهد با علاقه‌های خودش موافقت کند که هنر نکرده و اتفاق خاصی نیفتاده است. اصل زندگی آن چیزهایی که به دست آمده‌اند نیست، اصل زندگی همان علاقه‌هایی است که به دست نیآورده‌ای یا علاقه‌هایی که می‌خواهی با آنها مخالفت کنی. اصل زندگی در آن بخش تلخ ماجراست. به همین دلیل گفتیم که «نخ تسبیح همه فضايل، مخالفت کردن با هوای نفس است» امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «نظام دین، مخالفت با هوای نفس است؛ نِظَامُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَى» (غررالحکم / ص ۷۲۱)

مهمترین بخش مدیریت علاقه‌ها، مخالفت کردن با هوای نفس است

مهمترین بخش مدیریت علاقه‌ها مخالفت کردن با هوای نفس است. یعنی یک فهرستی از علاقه‌ها را جلوی ما می‌گذارند تا با آنها مبارزه کنیم و البته این فهرست تمام نمی‌شود چون هر علاقه بد و مزاحمی را کنار بزنی، یک علاقه بد و مزاحم دیگر رو می‌آید. پیامبر (ص) فرمود: «هر عیبی را از خودت دور کنی، یک عیب دیگر در خودت می‌یابی؛ فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ؛ کافی / ج ۲ / ص ۱۴۸) اگر هم بعد از یک مدتی همه علاقه‌های بد ما از بین برود و تمام شود چه اتفاقی می‌افتد؟ حالا نوبت به علاقه‌های خوب می‌رسد که باید با آنها مبارزه کنیم تا به علاقه‌های عالی تر برسیم. اینکه حضرت ابراهیم (ع) فرزندش اسماعیل (ع) را دوست داشت، مگر علاقه بدی بود که خدا فرمود باید از این علاقه دل ببری؟

یا باید خودت با علاقه‌های بدت درگیر شوی، یا اینکه خداوند - از طریق مقدرات و اتفاقات زندگی‌ات - به تو کمک می‌کند تا با علاقه‌های بدت مبارزه کنی. مثلاً یک چیزی را دوست داری، ولی خدا آن را از جلوی تو برمی‌دارد و کنار می‌کشد. باید بدانی آن موقعی که به علاقه‌ات نمی‌رسی مصلحت بوده که به آن نرسی تا رشد کنی. آن موقعی هم

که خداوند اجازه می‌دهد به یکی از علاقه‌های خودت برسی و جواب بدهی، در واقع مصلحت دانسته که تو به آن برسی، و این هم برای جریان کلی رشد تو لازم بوده است.

«راحت طلبی» یکی از مصداق هوای نفس است که مدیریت آن از نظر فردی و اجتماعی اهمیت دارد

از ابتدای بحث تنها مسیر تا به اینجا، به طور کلی درباره مبارزه با هوای نفس آشکار و پنهان صحبت کردیم، حالا می‌خواهیم درباره یکی از مصداق هوای نفس و یکی از علاقه‌های مهمی که باید آن را مدیریت کرد، کمی صحبت کنیم. و آن علاقه «راحت طلبی» است. این علاقه، علاقه بسیار کلیدی و مهمی است که هم دارای «اولویت» است و هم از جهاتی دارای «اولویت» است؛ یعنی یکی از علاقه‌هایی که ابتدائاً باید با آن مبارزه کنیم و خیلی هم اهمیت دارد، «راحت طلبی» است.

راحت طلبی اولین علاقه‌ای است که انسان در بدو تولد آن را تجربه می‌کند و تا آخر هم با انسان باقی می‌ماند. مدیریت کردن این علاقه، هم از نظر فردی و هم از نظر اجتماعی اهمیت دارد. اینکه در جامعه ما، نگرش‌ها و نگاه‌های بسیار مثبت نسبت به راحتی وجود دارد، واقعاً یک فاجعه برای رشد و تعالی است. در حالی که این «راحتی» سم مهلک است و باید آن را کنار بزنیم. کمتر کسی توجه دارد به اینکه راحت طلبی را به عنوان یکی از مصداق هوای نفس باید مدیریت و کنترل کرد.

انسان‌های راحت طلب، زود به زود ناراحت می‌شوند / راحت طلبی مبدأ بسیاری از گرفتاری‌های روحی و مشکلات ما در سبک زندگی است

بعضی‌ها عقاید و علاقه‌های خیلی خوبی دارند، ولی با این مسأله (مبارزه با راحت طلبی) درست کنار نیامده‌اند. کسانی که راحت طلب هستند، زود به زود، ناراحت می‌شوند. لذا به جای اینکه به چنین کسی بگوییم: «چقدر عصبانی و بداخلاق هستی!» باید بگوییم: «چقدر راحت طلب هستی!» چون تا یک مقدار از راحتی فاصله می‌گیری، خیلی زود ناراحت و عصبانی می‌شوی.

راحت طلبی مبدأ بسیاری از گرفتاری‌های روحی ماست. لذا اگر راحت طلبی خودمان را از بین ببریم برخی از بیماری‌های روحی دیگرمان هم در کنارش خود به خود درست می‌شود.

راحت طلبی مبدأ بسیاری از مشکلات ما در سبک زندگی و مبدأ بسیاری از پذیرش‌ها نسبت به فرهنگ منحط غرب هم است.

راحت طلبی غیر از لذت طلبی است / ما با راحت طلبی به دنیا آمده‌ایم ولی باید این علاقه را مدیریت کنیم

راحت طلبی غیر از لذت طلبی است. با اینکه راحتی هم نوعی لذت دارد، ولی لذت، غیر از راحت است. آدم وقتی راحت شد، تازه به دنبال لذت بردن می‌شود. مثلاً اینکه انسان می‌خواهد گرسنگی نکشد، از راحت طلبی است ولی اینکه انسان می‌خواهد غذای خوشمزه بخورد، از لذت طلبی است. و طبیعتاً این دو با هم فرق می‌کند.

بچه‌ای که به دنیا می‌آید در ابتدا دنبال راحتی است نه دنبال لذت. لذا وقتی گرسنه می‌شود شروع می‌کند به گریه کردن. و بعد از اینکه سیر شد، آماده بازی کردن می‌شود. آدمی زاد با راحت طلبی به دنیا می‌آید و این راحت طلبی تا آخر عمر با او می‌ماند. راحت طلبی حداقل درخواست‌های انسان است ولی همین درخواست حداقلی می‌تواند آدم را بدبخت و بیچاره کند.

درست است که ما با راحت طلبی به دنیا آمده ایم ولی از آنجا که «تفسیر زندگی، مدیریت علاقه‌هاست» باید این علاقه را مدیریت کنیم. امام زین العابدین (ع) می‌فرماید: «لَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يُخْلَقْ» چیزی که خلق نشده تقاضا نکن! پرسیدند: آن چیست؟ فرمود «الرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا» راحتی در دنیا خلق نشده؛ (خصال صدوق ۶۴/۱) راحتی کامل در این دنیا خلق نشده و همیشه در کنار هر مقدار راحتی، مقداری ناراحتی و رنج هست. لذا هم مدیریت کنی و بگویی: همین قدر راحتی که دارم بس است، نمی‌خواهم خیلی راحت باشم و راحتی کامل داشته باشم و علاوه بر این خودت هم باید از برخی از راحتی‌هایی که فراهم است فاصله بگیری، تا رشد کنی و قوی شوی.

ترک راحتی، آغاز و کلید مخالفت با هوای نفس است/ برای مدیریت علاقه‌ها، اولین علاقه‌ای که باید با آن مبارزه کنیم راحت طلبی است

امام صادق (ع) می‌فرماید: «تَفْسِيرُ الْعُبُودِيَّةِ بَدَلُ الْكُلِّ» تفسیر عبودیت این است که همه وجودت را به خدا بدهی. حتی اگر یک ذره از وجودت را بخواهی برای خودت نگه‌داری، دیگر عبد نیستی. شرط و شروط نباید بگذاری. «وَسَبَبُ ذَلِكَ مَنَعُ النَّفْسِ عَمَّا تَهْوَى وَحَمْلُهَا عَلَى مَا تَكْرَهُ» سبب و عامل اینکه بتوانی این کار را انجام دهی، این است که نفس خودت را از هوای نفس منع کنی و نفس خود را وادار کنی به کاری که دوست ندارد (البته این کار باید طبق برنامه دین باشد) «وَمِفْتَاحُ ذَلِكَ تَرْكُ الرَّاحَةِ» آغاز و کلید مخالفت با هوای نفس، ترک راحتی است. (مصباح الشریعه/ ۷) بنابراین اگر ترک راحت نکنی، نمی‌توانی مبارزه با هوای نفس کنی. یعنی اگر خواستیم با هوای نفس خود مبارزه کنیم و علاقه‌های خود را مدیریت کنیم، اولین علاقه‌ای که باید با آن مبارزه کنیم راحت طلبی است.

محبت خدا علاقه به راحتی را از آدم می‌گیرد/ علاقه انسان به راحتی، فقط در لقاء الله جواب پیدا می‌کند

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «الْقَلْبُ الْمُحِبُّ لِلَّهِ يُحِبُّ كَثِيرًا النَّصَبَ لِلَّهِ» قلبی که خدا را دوست دارد و عاشق خداست دوست دارد زیاد در راه خدا سختی بکشد «وَالْقَلْبُ اللَّاهِي عَنِ اللَّهِ يُحِبُّ الرَّاحَةَ» و قلب بی‌خبر از خدا، راحتی را دوست دارد (و انگار هنوز بالغ نشده است)؛ (مجموعه وژام/ ج ۲/ ص ۸۷) محبت خدا یکی از چیزهایی است که حب علاقه به راحتی را از آدم می‌گیرد. دیگر آدم دوست ندارد راحت باشد. «حب الله» با آدم این کار را می‌کند.

حب راحت با انسان زاده می‌شود اما راحتی در دنیا وجود ندارد. خداوند در این دنیا راحتی تو را مدیریت می‌کند. باید این را بفهمی و بپذیری و هر وقت راحت شدی، خودت را جمع کنی و الا جمعت می‌کنند! یعنی خدا با مقدرات کاری می‌کند که مجبور شوی خودت را جمع کنی! چون راحتی در این دنیا خلق نشده است.

ما چه موقع به این راحتی می‌رسیم؟ از پیامبر (ص) پرسیدند: «مَا الرَّاحَةُ؟» راحتی چیست؟ «قَالَ لِقَاءُ اللَّهِ تَعَالَى» حضرت فرمود: راحتی، لقاء خداوند متعال است (بحار الانوار/ ۳۵/ ۳۸۳) یعنی تو فقط آنجا راحت می‌شوی؛ در ملاقات پروردگار عالم است که می‌توانی مزه واقعی راحتی را بچشی. این علاقه انسان به راحتی، فقط آنجا جواب پیدا می‌کند، در دنیا جواب پیدا نمی‌کند.

می‌خواهید یک جایی را به شما نشان بدهم که در آنجا یک شمه‌ای از این راحتی را احساس کنید؛ احساسی که از جنس لقاء الله است؟ بروید بهشت زهراء قطعاً شهدا، در بین قبور شهدا قدم بزنید، چون آنها در بهترین صورت، لقاء الله را تجربه کرده‌اند، بدن‌های مطهرشان آنجا را نورانی کرده، در آنجا نور لقاء الله هست. نور رؤیت وجه الله

است. یک نوع راحتی خاصی به وجودت می‌دهد که آرام می‌گیری.

یک جلوه از معرفت نفس این است که راحت طلبی را در وجود خودمان بشناسیم

ان شاء الله خدا به ما توفیق بدهد که راحت طلبی را در وجود خودمان بشناسیم. و این یک جلوه از معرفت نفس است؛ که پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مصباح الشریعه / ۱۳) و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ» (غررالحکم / ۹۸۶۵) همین‌که کسی واقعاً بفهمد که راحت طلب است، خودش یک توفیق است و نیاز به دعا و استعانت از خداوند دارد. از خدا بخواهیم که راحت طلبی ما را به ما نشان بدهد؛ هر جلوه‌ای از راحت طلبی که در وجود ما هست به ما نشان بدهد. چون هر کسی راحتی را در یک چیزی می‌خواهد و می‌داند.

از خدا مدد بگیریم که راحت طلبی را در خودمان و در خانواده‌های خود از بین ببریم. این قدر درباره بچه‌های خود، نگویید: «بگذار بچه راحت باشد!» با این کار در واقع بچه خودتان را راحت طلب بار می‌آورید و او را خراب می‌کنید.

باید راحتی را مدیریت کنیم نه اینکه کلاً آن را قلع و قمع کنیم! / گاهی باید راحتی باشد و گاهی نباید باشد؛ این است که کار ما را سخت کرده است!

البته نباید راحتی را به طور مطلق حذف کنیم، حتی برای برخی از انواع راحتی‌ها باید اقدام کنیم. مثلاً رفتن به خارج شهر و استفاده صحیح از راحتی و تفریح در یک حدی خوب است. اینکه ما باید علیه راحتی اقدام کنیم، معنایش این نیست که خودمان را غرق در عدم راحت کنیم.

اتفاقاً اگر می‌گفتند به طور کلی راحتی را کنار بگذارید، مبارزه با آن زیاد سخت نبود، بدون بحث کلاً آن را کنار می‌گذاشتیم. ولی مسأله این جاست که گاهی باید این راحتی باشد و گاهی نباید باشد. این است که کار ما را در مدیریت «راحتی» سخت می‌کند. باید آن را مدیریت کنیم نه اینکه کلاً قلع و قمع کنیم. آن جاهایی که انسان زیادی و بی‌خودی راحت طلبی می‌کند، باید خودش را جمع کند. اما یک جاهایی هم باید استراحت کنیم.

جالب اینجاست که گاهی اوقات ما برعکس عمل می‌کنیم! یعنی جاهایی که باید راحتی را کنار بگذاریم، به دنبال راحتی می‌رویم و جاهایی که باید راحت باشیم خودمان را ناراحت می‌کنیم و به دنبال برخی از لذت‌ها می‌رویم که راحتی ما را از بین می‌برند. مثلاً گفته‌اند: «موسیقی گوش نکن چون موسیقی در درازمدت تو را ناراحت می‌کند و اعصاب را به هم می‌ریزد.» ولی موسیقی گوش می‌دهیم.

برخی از راحتی‌ها را باید برویم و به دست بیاوریم. حتی وقتی آنها را به دست می‌آوریم، ثواب هم می‌بریم. ولی برخی از آنها را باید ترک کنیم. مهم این است که روحیه راحت طلبی خودمان را از بین ببریم و آماده باشیم که هر جا لازم بود راحتی را کنار بگذاریم.

برای تحقق این هدف باید این بیماری راحت طلبی در فرهنگ ما شناخته شود، و در تفکر ما این بیماری جایگاه منحوسی پیدا کند و به آن نگاه بدی داشته باشیم.

معیار «راحت طلبی» در انتخاب همسر

در بحث انتخاب همسر هم به این مسأله توجه کنید. چون زندگی کردن با انسان راحت طلب واقعاً یک مصیبت است! ببینید طرف مقابل شما سخت‌کوش بوده یا نه؟ ثروتمند یا فقیر بودنش در مقابل این روحیه مهم و کلیدی

اصلاً مهم نیست. مثلاً ممکن است یک کسی ثروتمند باشد ولی راحت طلب نباشد، یا فقیر باشد ولی راحت طلب هم باشد. آنچه مهم است این است که راحت طلب نباشد.

اجلسه دوم |

لزوم مبارزه با راحت طلبی در مسیر زندگی و بندگی

عامل بسیاری از طلاق‌ها «اشتباه در انتخاب» نیست، «راحت طلبی» است مبارزه با راحت طلبی باید از هفت سالگی و با مدیریت پدر و مادر شروع شود برای مقابله با راحت طلبی باید «برنامه» داشت

راحت طلبی بستر حب الدنيا و سایر گرایش‌های بد را در انسان ایجاد می‌کند / اگر با راحت طلبی خود مقابله نکنید، بعید است بتوانید مقابل لذت طلبی نفس‌تان بایستید

در جلسات قبلی بحث تنها مسیر، گفتیم که «زندگی یعنی مخالفت کردن با برخی از امیال، و این کار اگر با برنامه خدا باشد، می‌شود بندگی» و گفتیم که اگر خداوند در برنامه‌ای که به ما داده، به جای اینکه به ما «پیشنهاد» بدهد، به ما «دستور» می‌دهد، برای این است که اگر به تو دستور بدهد خیلی بیشتر به نفس تو برمی‌خورد. اگر به تو پیشنهاد بدهد و تو اجرا کنی، معمولاً حالت طلبکارانه و مغرورانه پیدا می‌کنی و انانیت تو از بین نمی‌رود. لذا خدا به ما «دستور» می‌دهد تا وقتی آن دستور را اجرا می‌کنیم، انانیت ما تضعیف شود و نفس ما ذلیل شود.

یکی از گرایش‌هایی که ما لاقلاً باید با بخشی از آن مخالفت کنیم، «راحت طلبی» است. راحت طلبی اولین گرایش انسان است که بستر حب الدنيا و گرایش‌های بد دیگر را در انسان ایجاد می‌کند. راحت طلبی حتی قبل

از لذت طلبی، انسان را با خودش درگیر می‌کند و اگر کنترل نشود انسان را بیچاره خواهد کرد. اگر شما در مرحله راحت طلبی، با راحت طلبی خودتان مقابله نکنید، بعید است که در جریان لذت طلبی نفس بتوانید در مقابل لذت‌ها بایستید.

نمی‌شود گفت که عامل اکثر طلاق‌ها، انتخاب نابه‌جاست / عامل عمده بسیاری از طلاق‌ها راحت طلبی است

اگر به این شرایطی که امروزه در جامعه به وجود آمده نگاه کنید می‌توانید رد پای راحت طلبی را ببینید. به عنوان مثال همین آمار طلاق را در نظر بگیرید. ظاهراً یکی از مسئولین اخیراً گفته است که عامل ۶۰ درصد طلاق‌ها، انتخاب نامناسب است. یعنی ۶۰ درصد طلاق‌ها به این دلیل اتفاق می‌افتد که زن و شوهرها همدیگر را بد انتخاب کرده‌اند. اما این برداشت صحیحی نیست؛ حتی اگر ۶۰ درصد کسانی که طلاق می‌گیرند، خودشان بگویند که انتخاب ما بد بوده است. چون زن و مرد حتماً در طول زندگی مشترک، با همدیگر اختلاف خواهند داشت و این اختلاف یک امر طبیعی است؛ اختلاف جنسیتی و اختلاف روحیه که همواره بین زن و مرد وجود دارد، علاوه بر آن معمولاً اختلاف اخلاق و دیدگاه هم با همدیگر دارند و این را خداوند قرار داده تا آنها بتوانند در این اصطکاک، مایه رشد همدیگر شوند.

زن و شوهرهایی که الان دارند با هم زندگی می‌کنند، زندگی کردن‌شان اصلاً دلیل بر این نیست که با هم اختلاف ندارند، بلکه معنایش این است که توانسته‌اند اختلافات خود را با هم کنار بیایند.

معمولاً کسانی که برای اجرای خطبه عقد خودشان نزد حضرت امام (ره) می‌رفتند و بعد هم از ایشان می‌خواستند یک توصیه‌ای برای آنها داشته باشد، امام (ره) می‌فرمود: «بروید با هم بسازید» (خاطره رهبرانقلاب از حضرت امام در مراسم اجرای خطبه عقد - ۲۰/۰۴/۱۳۷۰) انسان چه موقع چنین توصیه‌ای برای زن و شوهرهای جوان خواهد داشت؟ وقتی که احتمال اختلاف و درگیری در زندگی را بدهد.

کدام زن و شوهرها نمی‌توانند با هم بسازند؟ کسانی که یک دومینویی در وجودشان شروع شده است که آغازش «راحت طلبی» است. چیزی که می‌تواند عامل بسیاری از طلاق‌ها و ناسازگاری‌ها باشد، این موارد است: برداشت اشتباه از زندگی و زندگی مشترک، راحت طلبی، و زیاده‌خواهی در راحت طلبی و لذت طلبی افراطی که نتیجه راحت طلبی است و خیالپردازی که نتیجه راحت طلبی است.

در گذشته با اینکه اکثر ازدواج‌ها تا حدودی اجباری بود، این قدر آمار طلاق بالا نبود، چون اصل بر «سازش» بود

قدیم که مردم ازدواج می‌کردند، معمولاً نسبت به بحث انتخاب همسر این تصور را داشتند که «همان طور که انسان پدر و مادر خودش را نمی‌تواند انتخاب کند یا تغییر دهد، همسر خودش را هم نمی‌تواند انتخاب کند یا تغییر دهد» لذا وقتی ازدواج می‌کردند، سعی می‌کردند با هم بسازند و با همسر خودشان کنار بیایند. اما وقتی انسان راحت طلب شد، سعی می‌کند تمام موانعی که مانع راحت طلبی او می‌شود را از سر راه خودش بردارد، تا در راحت طلبی خودش غرق باشد. در این صورت معلوم است که دیگر نمی‌تواند با همسر خودش بسازد و کنار بیاید، لذا شروع می‌کند به ایراد گرفتن از همسر خودش. و بالاخره هر کسی هم ایرادهایی دارد؛ کدام یک از ما ایراد نداریم؟ پس تقریباً می‌توان گفت: هیچ کس برای هیچ کس «کفو» نیست. ضمن اینکه گاهی اوقات اگر شما

بیش از حد از با کسی داشته باشید، چه بسا خداوند اجازه ندهد با او ازدواج کنید، چون در این صورت خوب رشد نخواهید کرد.

این طور نیست که ۶۰ درصد طلاق‌ها به خاطر بد انتخاب کردن باشد؛ اتفاقاً امروزه جوان‌ها همسر خودشان را خیلی بهتر از گذشته، انتخاب می‌کنند، اصلاً قدیم زیاد حق انتخاب نداشتند، مثلاً در یک روستا، همین‌که پسر و دختری سنّ شان به هم می‌خورد (و برخی شرایط دیگر هم مناسب بود) باید با هم ازدواج می‌کردند و راه دیگری نداشتند. مثلاً آن دختری یا پسر که نمی‌توانست مهاجرت کند و به یک شهر و روستای دیگری برود. اما در گذشته با اینکه اکثر ازدواج‌ها تا حدودی اجباری بود، این قدر آمار طلاق بالا نبود، چون اصل را بر ساختن و کنار آمدن قرار می‌دادند. ولی الان که امکان انتخاب خیلی بیشتر از قبل شده، می‌بینید که چقدر آمار طلاق بالا رفته است. پس اشتباه در انتخاب نمی‌تواند عامل بسیاری از طلاق‌ها باشد، بلکه راحت طلبی (و بعد از آن لذت طلبی) عامل عمده بسیاری از طلاق‌هاست.

یکی از مصادیق مهم هواپرستی، راحت طلبی است / آدم راحت طلب وقتی نا «راحت» می‌شود، به هم ریخته و عصبانی می‌شود

یکی از مصادیق مهم هواپرستی، راحت طلبی است. راحت طلبی همان چیزی است که یک دفعه‌ای آدم را به هم می‌ریزد و ناراحت می‌کند. کسی که راحت طلب است وقتی نا «راحت» می‌شود خیلی به هم می‌ریزد، چون خیلی راحت بودن را دوست دارد و وقتی یک مقدار از این راحتی فاصله می‌گیرد، خیلی زود به هم می‌ریزد و تعادل خود را از دست می‌دهد.

وقتی یک چیزی باعث ناراحتی تو شد، زیاد دنبال علت آن ناراحتی نگرد، چون بسیاری اوقات قرار است ناراحت شوی، پس همیشه دنبال مقصر نباش و سعی کن در مقابل ناراحتی‌هایی که برایت مقدر می‌شود لبخند بزنی.

مقصر اصلی، وضع و اقتضائات طبیعی این دنیا است. امام زین العابدین (ع) می‌فرمایند: «لا تَطْلُبْ مَا لَمْ يُخْلَقْ» چیزی که خلق نشده تقاضا نکن! پرسیدند: آن چیست؟ فرمود «الراحه لَمْ تُخْلَقْ فِي الدنیا» راحتی در دنیا خلق نشده؛ (خصال صدوق ۶۴/۱) چرا چیزی را که اصلاً در این دنیا خلق نشده است را تقاضا می‌کنید؟ البته عواملی که راحتی ما را سلب می‌کنند، مختلف هستند. در روایت آمده که مؤمن یا از ناحیه همسر یا فرزندانش اذیت می‌شود، یا از ناحیه همسایه، یا از ناحیه رهگذر، یا از ناحیه کافر، یا از ناحیه منافق و یا از ناحیه مؤمن دیگری که به او حسادت می‌کند. (امام صادق (ع): مَا أَقَلَّتِ الْمُؤْمِنُ مِنْ وَاحِدَةٍ مِنْ ثَلَاثٍ وَ لَرُبَّمَا اجْتَمَعَتِ الثَّلَاثُ عَلَيْهِ إِمَّا بُغْضُ مَنْ يَكُونُ مَعَهُ فِي الدَّارِ يُعْلِقُ عَلَيْهِ بَابَهُ يُؤْذِيهِ أَوْ جَارٌ يُؤْذِيهِ أَوْ مَنْ فِي طَرِيقِهِ إِلَى حَوَائِجِهِ يُؤْذِيهِ وَ لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا عَلَى قُلَّةٍ جَبَلٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ شَيْطَانًا يُؤْذِيهِ وَ يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مِنْ إِيْمَانِهِ أَنْسًا لَا يَسْتَوْحِشُ مَعَهُ إِلَى أَحَدٍ؛ کافی ۲/۲۴۹) و (امام صادق (ع): أَرْبَعٌ لَا يَخْلُو مِنْهُنَّ الْمُؤْمِنُ أَوْ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ مُؤْمِنٌ يَحْسُدُهُ وَ هُوَ أَشَدُّهُنَّ عَلَيْهِ وَ مُنَافِقٌ يَقْفُو أَثَرَهُ أَوْ عَدُوٌّ يَجَاهِدُهُ أَوْ شَيْطَانٌ يُعْوِيهِ؛ کافی ۲/۲۵۰)

مبارزه با راحت طلبی باید از هفت سالگی و با مدیریت پدر و مادر شروع شود / عاملی که نمی‌گذارد ایمان و محبت ما آثار خوب خودش را نشان دهد، راحت طلبی است

وقتی می‌گوییم مبارزه با هوای نفس از هفت سالگی با مدیریت پدر و مادر شروع می‌شود، یعنی مبارزه با راحت طلبی به عنوان یکی از مصادیق مهم هوای نفس، از هفت سالگی و با مدیریت پدر و مادر شروع می‌شود. بعضی از مادرها

هستند که علیه راحت طلبی بچه های خودشان قیام می کنند و برای این کار تدبیر و برنامه دارند. این مادرها، واقعاً بچه های خوبی تربیت خواهند کرد.

واقعیت این است که ما برای اینکه جامعه خوبی داشته باشیم زیاد نیاز به افزایش ایمان و محبت ها از میزان فعلی نداریم، همین مقدار ایمان و همین مقدار محبت به اهل بیت (ع) که در دل اکثر آدم های مختلف در اطراف خودمان می بینیم، برای اینکه جامعه ما سعادت مند بشود کافی است. مگر برای رسیدن به حداقل های یک جامعه سعادت مند، به چقدر ایمان و محبت نیاز داریم؟! اما باید ببینیم که چه چیزی نمی گذارد این ایمان و این محبت به اهل بیت (ع) و این وجدان، اثر خوب خودش را نشان بدهد؟ آن عامل، راحت طلبی است.

دومینویی که منجر به بدبختی آدم راحت طلب می شود چگونه شکل می گیرد؟/ نویسنده گان سیاه نما مانند صادق هدایت و کافکا مورد علاقه افراد راحت طلب

وقتی آدم راحت طلب بار بیاید، یک دومینویی آغاز می شود که موجب بدبختی او می شود؛ به این صورت که این آدم راحت طلب دوست دارد راحت باشد و وقتی به هر دلیلی نا «راحت» می شود، به هم می ریزد و عصبانی می شود، چون اصلاً به کسی حق نمی دهد که او را ناراحت کند، و وقتی عصبانی شد، دیگران و اطرافیان از او می ترسند و سعی می کنند او را بیشتر راحت بگذارند و وقتی بیشتر رعایتش می کنند، او بیشتر خراب می شود.

می دانید این دومینویی که در وجود انسان راحت طلب شکل می گیرد، به کجا منتهی خواهد شد؟ به جایی که او را به یک وجود منفی باف، ناشکر و نق بزن تبدیل می کند؛ وجودی که فرصت ها را از دست می دهد و نمی تواند از امکانات خودش بهره برداری کند. چون او از بابت آن مقدار رنج هایی که دارد می کشد ناراحت است و دائماً مشغول آن ناراحتی خودش است و دغدغه اش آن جاست و این ناراحتی هم برطرف نخواهد شد، چون امام سجاد (ع) فرمود: «راحتی در دنیا خلق نشده؛ الراحةُ لم تُخلَقْ فی الدنیا» (خصال صدوق ۶۴/۱) لذا او تبدیل می شود به یک آدم منفی و سیاه و همه چیز را سیاه می بیند. برخی از این ها اگر اهل ادبیات بشوند، مثل «صادق هدایت» یا «کافکا» خواهند شد و با قلم سیاهی که دارند، مدام سیاه نمایی می کنند. طبیعتاً هر کسی از این نوشته ها خوشش بیاید، آدمی است که راحت طلبی در او موج می زند.

امام صادق (ع): اگر درد گرسنگی انسان را وادار به غذا خوردن نمی کرد، او از شدت تنبلی آن قدر غذا نمی خورد تا بمیرد!

اینکه می گوئیم راحت طلبی موضوع مهمی است، داریم بر اساس تعداد بسیاری از آیات و روایت این گزاره را بیان می کنیم، نه اینکه فقط چند تا آیه و روایت در این زمینه باشد و بخواهیم به آن پرو بال داده و آن را مهم جلوه بدهیم. حالا به یک روایت جالب از میان انبوه روایت ها درباره راحت طلبی توجه کنید: امام صادق (ع) می فرماید: «بدن انسان طبیعتاً به غذا خوردن نیاز دارد، ولی اگر انسان انگیزه غذا خوردنش را فقط می خواست از علم و معرفتش بگیرد (که چون من به غذا نیاز دارم باید غذا بخورم) یعنی اگر قرار بود که غذا خوردن انسان به خاطر شناخت او از بدنش باشد و دیگر دردی به نام گرسنگی او را دنبال غذا نمی فرستاد، در این صورت انسان از سر تنبلی و راحت طلبی آن قدر غذا نمی خورد تا می مرد؛ وَ لَوْ كَانَ الْإِنْسَانُ إِنَّمَا يَصِيرُ إِلَى أَكْلِ الطَّعَامِ لَمَعْرِفَتِهِ بِحَاجَةِ بَدَنِهِ إِلَيْهِ وَ لَمْ يَجِدْ مِنْ طَبَاعِهِ شَيْئًا يَضْطَرُّهُ إِلَى ذَلِكَ كَانَ خَلِيفًا أَنْ يَتَوَانَى عَنْهُ أَحْيَانًا بِالثَّقَلِ وَالْكَسَلِ حَتَّى يَنْحَلْ بَدَنُهُ فَيَهْلِكُ» (توحید مفضل / ۷۵) ببینید! انسان یک چنین موجود تنبلی است و راحت طلبی در انسان این قدر اثر دارد که اگر درد گرسنگی نبود و این انگیزه طبیعی، انسان را وادار به غذا خوردن نمی کرد، انسان از شدت تنبلی

آن قدر غذا نمی خورد تا بمیرد! نه اینکه راحت طلبی فقط موجب بشود نماز انسان به تأخیر بیفتد.

امیرالمؤمنین (ع) درباره کسالت و تنبلی می فرماید: «اینکه انسان کار خود را عقب بیندازد، علامت کسالت و تنبلی و بی حالی است؛ تَأْخِيرُ الْعَمَلِ عُنْوَانُ الْكَسَلِ» (غررالحکم/ ۴۴۷۱) کسل به کسی می گویند که تنبلی در او غلبه کرده باشد. مثلاً وقتی انسان نماز خودش را به تأخیر می اندازد، غالباً به خاطر راحت طلبی و کسالت و تنبلی است. و الا اکثر ما آن قدر ایمان داریم که نمازمان را به تأخیر نیندازیم.

برای فرزندان ۷ تا ۱۴ ساله خود باید برنامه ها و سخت گیری هایی داشته باشید تا بچه ها راحت طلب بار نیابند

راحت طلبی یک گرایش زشت و قبیح در انسان است. برای اینکه راحت طلبی در وجود انسان از بین برود خیلی کارها باید کرد. مثلاً پدر و مادرها باید برای فرزندان هفت تا چهارده ساله خودشان برنامه هایی در نظر بگیرند و در برخی موارد سخت گیری هایی نسبت به آنها داشته باشند تا بچه ها راحت طلب بار نیابند؛ حتی ممکن است در برخی موارد، محرومیت های جزئی ولی مؤثر برایشان در نظر بگیرید و بهشان اعلام کنید. مثلاً بگویید: «اگر فلان کار را انجام ندهی، اجازه نیست امروز فلان برنامه تلویزیونی را نگاه کنی، یا با بچه همسایه بازی کنی.» در عمل هم واقعاً جدی و البته همراه با مهربانی و حساب شدگی برخورد کنید. اگر این طور برخورد کنید، کم کم بچه یاد می گیرد که با تنبلی و راحت طلبی خودش مبارزه کند. البته مراقب باشید که هدفتان را گم کنید؛ بعضی ها به اسم تربیت بچه و اینکه بچه باید یاد بگیرد، در واقع به دنبال راحت طلبی خودشان هستند؛ یعنی هروقت خودشان حال انجام دادن کاری را ندارند، از فرزندشان می خواهند آن کار را انجام دهد؛ اینها چیزهایی است که از ناخودآگاه بچه ها پنهان نمی ماند و اثر منفی خودش را در تربیت فرزند می گذارد. داشتن برنامه های از قبل فکر شده، یکی از مواردی است که کمک می کند زیاد از هدف اصلی دور نشوید. و البته لازم است پدر و مادر همزمان با راحت طلبی خودشان هم مبارزه کنند، تا نتایج بهتری بگیرند.

راحت طلبی یک اژدهای کژدم است که باید با آن درگیر شد و الا انسان را نابود می کند. فرق این اژدهای کژدم با عقرب این است که وقتی عقرب نیش می زند، درد می آید اما این اژدها وقتی نیش می زند خوشتر هم می آید در حالی که اثر سوئش بسیار مهلک و خطرناک است.

مادرها با محبت های اضافی و بی جای خودشان بچه ها را راحت طلب بار نیاورند / گاهی اوقات خود مادرها راحت طلبی شان را به اعضای خانواده انتقال می دهند

مادرهای محترم مراقب باشند که با محبت های اضافی و بی جای خودشان بچه ها را راحت طلب بار نیاورند چون در واقع با این کار همت، اراده و بسیاری از استعداد های خوب بچه های خودشان را نابود می کنند. حتی گاهی اوقات خود مادرها راحت طلبی شان را به اعضای خانواده انتقال می دهند.

امروز دشمنان بشریت برای فریب انسان ها، سعی می کنند راحت طلبی و لذت طلبی را رواج دهند و از این طریق زندگی ها را نابود کنند. فرهنگ مبتذل و بسیار پلید غرب در واقع دنبال نابود کردن انسان ها و جلوگیری از لذت های بسیار عمیق و ماندگار در وجود انسان هاست. لذا راحت طلبی و هوسرانی را ترویج می کند در حالی که خود همان کسانی که دارند جهان غرب را اداره می کنند، خودشان این گونه که برای مردم تبلیغ می کنند، زندگی نمی کنند. و متأسفانه وضعیت فرهنگی ما طوری شده که وقتی می خواهیم توصیه ای بکنیم که «این طوری رفتار کنید و آن طوری رفتار نکنید» می گویند: «بگذار راحت باشیم!»

بزرگان ما چطور با راحت‌طلبی مبارزه می‌کنند؟ / لا اقل به این قله‌ها نگاه کنید و مبارزه با راحت‌طلبی را جدی بگیرید/ خاطره‌ای از آیت الله بهجت و آیت الله جوادی آملی

وقتی به زندگی برخی از بزرگان نگاه می‌کنیم می‌بینیم که چقدر به خودشان سخت می‌گیرند و اصلاً اهل راحت‌طلبی نیستند. به عنوان مثال بنده از فرزند آقای بهجت (ره) پرسیدم: «شنیده‌ام که آقای بهجت (ره) به بعضی‌ها توصیه کرده بود: اگر می‌خواهید خواب بر شما غلبه نکند، نشسته بخوابید.» ایشان پاسخ داد: «بله! خود آقای بهجت (ره) اکثراً نشسته می‌خوابیدند.» و بعد هم چند تا از عکس‌های ایشان را به من نشان داد که آقای بهجت (ره) بر روی یک صندلی بسیار ساده، در حالت نشسته، خوابیده بودند.

همچنین بنده یک مدتی با آقای جوادی آملی مراوده داشتم. می‌دیدم که ایشان وقتی در ماشین می‌نشینند، به پشتی صندلی تکیه نمی‌دهند. و بعد پرسیدم و متوجه شدم ایشان اغلب همین طوری می‌نشینند. ایشان در مراوده با افراد مختلف به قدری ادب رعایت می‌کردند و به خودشان سخت می‌گرفتند که اطرافیان خجالت می‌کشیدند و معذب می‌شدند. البته من نمی‌گویم که شما هم مثل این بزرگواران زندگی کنید، ولی لا اقل به این قله‌ها نگاه کنید و بحث مبارزه با راحت‌طلبی را جدی بگیرید و یک مقدار با راحت‌طلبی خودتان مخالفت کنید.

برای مقابله با ماهواره چکار باید کرد؟ / علیه راحت‌طلبی خودتان قیام کنید، تا گرفتار لذت‌طلبی نشوید

اگر امروز ماهواره‌ها آمده‌اند و می‌خواهند شما را با هوسرانی و شهوت‌پرستی خراب کنند، شما برای مقابله با آن، علیه راحت‌طلبی خودتان قیام کنید. چون وقتی بتوانید با راحت‌طلبی خودتان مخالفت کنید، در واقع ریشه تمدن منحوس غرب را که همان هواپرستی است، نابود می‌کنید. وقتی دشمن از آن طرف دارد پیش‌روی می‌کند و شما را به سمت لذت‌پرستی سوق می‌دهد، شما از این طرف پیش‌روی کنید؛ یعنی شروع کنید با راحت‌طلبی خودتان مخالفت کنید، تا گرفتار لذت‌طلبی نشوید. چون کسی که علیه راحت‌طلبی خودش قیام کند، طبیعتاً مبارزه با لذت‌طلبی برایش راحت خواهد بود.

برای مقابله با راحت‌طلبی باید برنامه داشته باشید / هر فعالیتی قیام علیه راحت‌طلبی محسوب نمی‌شود، همانطور که هر تحرک بدنی ورزش محسوب نمی‌شود

حالا ما چطوری باید علیه راحت‌طلبی خودمان قیام کنیم؟ یک وقت فکر نکنید که اگر یک خطر یا مشکلی برای شما پیش آمد و شما «مجبور شدید» یک مدتی راحتی خود را کنار بگذارید، این کار شما قیام علیه راحت‌طلبی محسوب می‌شود! چون بعد از اینکه آن خطر برطرف شد، آن ناراحتی موقت را برای خودتان جبران می‌کنید و چند برابر آن، به خودتان راحتی می‌دهید! این قبیل کارها (که انگیزه‌اش فرار یا ترس است) اثر و فایده‌ای در مقابله با راحت‌طلبی انسان ندارد، برای مقابله با راحت‌طلبی باید برنامه داشته باشید. اینطور نیست که هر تحرک و فعالیتی قیام علیه راحت‌طلبی محسوب شود، کما اینکه هر نوع تحرک بدنی هم ورزش محسوب نمی‌شود و آثار و فواید ورزش را ندارد.

ان شاء الله در جلسات بعد در ادامه همین بحث فهرستی را ارائه خواهیم داد و خواهیم گفت اگر انسان بخواهد با راحت‌طلبی خودش مبارزه کند، چه کارهایی باید انجام دهد؟ مثلاً حضرت امام (ره) که برای نماز شب بیدار می‌شدند، به جای اینکه یک بار بلند شوند و همه رکعات نماز شب را بخوانند، چند مرتبه بلند می‌شدند، یعنی اول بلند می‌شدند دو رکعت از نماز شب را می‌خواندند و می‌خوابیدند و دوباره بلند می‌شدند و دو رکعت

دیگر می خوانند. چون اصل سختی نماز شب، همان بیدار شدن از خواب است که فرمود: «پهلوهایشان از خوابگاه هایشان دور می شود و خدای خود را می خوانند؛ تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ» (سجده / ۱۶) چون کندن از خواب شیرین، خیلی سخت است. و کسی که این طوری تمرین کند، روحش علیه راحت طلبی خیلی قوی و مستحکم می شود.

حضرت زهرا(س) که در همه زمینها برای ما اسوه هستند، در زمینه مبارزه با راحت طلبی هم اسوه هستند. بعید می دانم هیچ خانم هجده ساله ای دستش در اثر کار کردن پینه ببندد. یعنی آن قدر کار کند که دستش مثل دستان مبارک حضرت زهرا(س) پینه ببندد. از خدا می خواهیم که به حق حضرت زهرا(س) ریشه های بدی ها را در دل ما بسوزاند و سرگرمی و لذت و راحتی ما را در ذکر و لقاء خودش قرار دهد.

اجلسه سوم |

پاسخ درست به گرایش راحت طلبی

می‌شود همه حرف‌های خوب را در یک حرف جمع کرد
فلسفه تمام ابعاد «دین» و «زندگی» گذشتن از تمایلات کم‌ارزش‌تر برای رسیدن به تمایلات باارزش‌تر است

می‌شود همه حرف‌های خوب را در یک حرف جمع کرد

مسیر رشد عقل، انسان را به جایی می‌برد که برای فهم و درک خودش از کلمات و مفاهیم کمتری استفاده می‌کند. حداقل در مسائل اساسی، زیاد دچار پیچیدگی و تکثر و تنوع الفاظ نمی‌شود، یعنی به یک حرف و به یک حقیقت می‌رسد و همه چیز را می‌تواند در همان یک حرف یا یک حقیقت، تفسیر کند. عرفا و اولیاء خدا و انسان‌های عمیق و دقیق معمولاً برای زندگی خودشان به این یک حرف می‌رسند و اگر از آنها راهنمایی بخواهید، همان یک حرف را می‌گویند. حتی وقتی به قرآن کریم هم نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که خداوند متعال همین کار را انجام داده است یعنی به تعبیر برخی از روایات، همه قرآن را در سوره حمد خلاصه می‌کند. (امام رضا(ع): *أَمْرُ النَّاسِ بِالْقِرَاءَةِ فِي الصَّلَاةِ... وَإِنَّمَا بُدِيَ بِالْحَمْدِ دُونَ سَائِرِ السُّورِ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَالْكَلامِ جُمِعَ فِيهِ مِنْ جَوَامِعِ الْخَيْرِ وَالْحِكْمَةِ مَا جُمِعَ فِي سُورَةِ الْحَمْدِ؛* من لایحضره الفقیه ۳۱۰/۱)

به عنوان مثالی دیگر، این همه موعظه در قرآن هست، ولی خداوند متعال در یک جمع‌بندی می‌فرماید: «بگو من

فقط یک نصیحت برای شما دارم؛ قُلْ إِنَّمَا أُعْطِیْتُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْنَى وَفَرَادَى» (سبأ/۴۶) یا خداوند متعال در جای دیگر، رسالت پیامبر اکرم (ص) را در یک آیه جمع می‌کند و می‌فرماید: «تو فقط تذکردهنده هستی؛ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ» (غاشیه/۲۱)

این روش که انسان بتواند همه حقایق را در ذهن خودش در قالب یک حقیقت یا تعبیر جمع کند، یک کار عاقلانه است و علامت رشد انسان است و اولیاء خدا و حکما هم این کار را در سخنان‌شان انجام داده‌اند. مثلاً از برخی حکما و عرفا نقل شده که همه چیز در این توصیه جمع می‌شود که «مرنج و مرنجان».

واقعاً می‌شود همه حرف‌های خوب را در یک حرف جمع کرد، و اگر انسان به آن یک حرف اصلی زندگی برسد، خیلی آرامش پیدا می‌کند و می‌تواند به همه زندگی خودش از همان زاویه نگاه کند. گاهی اوقات بسیاری از تلاش‌های علمی ما برای این است که از سخنان پراکنده و از اطلاعات و آگاهی‌های مختلف، به یک نقطه برسیم، یعنی به یک قاعده بسیار فراگیر برسیم که تمام آن گزاره‌های دیگر را دربرگیرد. در مباحث اخلاقی و معنوی و انسان‌شناسی هم همین‌طور است. گاهی اوقات انسان به یک کلمه نجات‌بخش و یک حرف محوری می‌رسد که با آن می‌تواند تمام حرف‌های پراکنده و موعظه‌های گوناگون را در ذهن خودش جمع‌بندی کند. البته اگر کسی از او توضیح بخواهد، می‌تواند هزاران شرح و تفسیر از زوایای مختلف بیان کند درحالی که همه آنها در اصل یک کلمه بیشتر نیست.

فلسفه تمام ابعاد دین و زندگی: انسان باید بتواند از تمایلات کم‌ارزشی که دارد بگذرد تا به تمایلات باارزش‌تر برسد

بر اساس مباحث پیشین، دیدیم که تمام وجود انسان، فلسفه زندگی انسان، و حقیقت دینداری در این کلمه خلاصه می‌شود: انسان تمایلات کم‌ارزشی دارد و باید بتواند از این تمایلات بگذرد تا به تمایلات باارزش‌تری برسد که معمولاً پنهان‌تر هستند و لذت و شیرینی‌شان دیرتر درک می‌شود.

فهم انسان، جهنم و بهشت، عشق به خدا و همه زندگی انسان برای همین است؛ فهم انسان برای این است که بتواند این مسیر را طی کند، جهنم و بهشت هم برای این است که انسان انگیزه لازم برای این کار را پیدا کند. عشق به خدا هم همان محبت یا علاقه پنهان و عمیقی است که باید رو بیاید. یعنی با حذف علاقه‌های بی‌ارزش‌تر، کم‌کم آن علاقه برتر، خودش را نشان می‌دهد. البته محبت به خدا از یک جهت دیگر هم با این موضوع رابطه دارد؛ و آن اینکه انسان چون خدا را دوست دارد، انگیزه پیدا می‌کند این کار سخت را انجام دهد، یعنی از علاقه‌های سطحی عبور کند تا به علاقه‌های عمیق‌تر برسد.

مباحث سیاسی: تمام بحث‌های سیاسی عالم نیز در همین چهارچوب قرار می‌گیرد. یعنی قدرت‌طلبان کسانی هستند که برای رسیدن به علاقه‌های سطحی، حیوانی و ددمنشانۀ خود، به مردم ظلم می‌کنند. انسان اگر تابع علاقه‌های بد خودش بشود، دیگر برای خودش حدی قائل نیست و همین‌طور جلو می‌رود و به دیگران تعدی می‌کند. از طرف دیگر، باید مقابل این افراد قدرت‌طلب (مستکبران) ایستاد تا مردم بتوانند مسیر زندگی و سعادت خود را به درستی طی کنند.

واجبات و محرمات، گناهان و ثوابها، نماز: تمام واجبات و محرمات، ثواب‌ها و گناهان نیز در همین چهارچوب جای می‌گیرد. مثلاً نماز برای چیست؟ نماز هم از ابعاد مختلف به همین حقیقت برمی‌گردد. اولاً خود نماز ابتدائاً جذاب و راحت نیست و کمی سختی دارد، و همین‌که شما این سختی را می‌پذیرید، در واقع یک تمرین روزانه با

یک برنامه منظم الهی علیه تمایلات سطحی شماسست. در واقع نماز اولین برنامه برای مبارزه با تمایلات سطحی است. از سوی دیگر، نماز قلب انسان را با انگیزه‌ای که ما برای این مجاهده لازم داریم، پیوند می‌دهد.

دینداری یعنی تلاش برای ارضاء خواسته‌های باارزشی که در وجود انسان هست

علم احکام و علم اخلاق: تمام احکام شرعی و مباحث اخلاقی حول همین محور واحد - یعنی مبارزه با هوای نفس طبق برنامه الهی - قرار می‌گیرند. علم احکام و علم اخلاق، ارائه‌کننده برنامه‌های متنوعی هستند برای اینکه ما بتوانیم این پروژه را به اجرا برسانیم، یعنی برخلاف برخی از گرایش‌های سطحی و کم‌ارزش خودمان و به نفع گرایش‌های عمیق‌تری که در «وجود خودمان» هست، اقدام کنیم. پس ما وقتی مبارزه با هوای نفس می‌کنیم، در واقع از خودگذشتگی انجام نمی‌دهیم، بلکه داریم به خواسته‌های عمیق وجود خودمان پاسخ می‌دهیم.

کسانی که دینداری نمی‌کنند، فکر می‌کنند که دینداری کردن یعنی از خودگذشتگی! ولی آنهایی که دینداری می‌کنند، کم‌کم می‌فهمند که از خودگذشتگی نکرده‌اند، بلکه به نفع خودشان کار کرده‌اند و لذت هم برده‌اند. چون با دینداری، در واقع بخشی از خواسته‌های دل خود را ارضا کرده‌اند. یعنی کسانی که خیلی برای خدا تلاش می‌کنند و جان می‌دهند، در واقع در حال پاسخ دادن و ارضای خواسته قلبی عمیق خودشان هستند. وقتی انسان دل خودش را شاد می‌کند، باید یک چیزی هم بدهد، نه اینکه احساس طلبکاری داشته باشد؛ لذا اولیاء خدا، همه به خدا بدهکار هستند. چون با دینداری خودشان در واقع لذت می‌برند، چون به گرایش‌های عمیق خودشان پاسخ می‌دهند. دینداری یعنی ارضاء خواسته‌ها و گرایش‌های عمیق و باارزشی که در وجود انسان هست و بی‌دینی یعنی خودزنی و علیه خود اقدام کردن.

حرف حساب اراذل و اوباش و جنایتکاران عالم «دلم می‌خواهد» است / اولیاء خدا هم به همین می‌رسند منتها اولیاء خدا آن طرف دلشان را نگاه می‌کنند

حرف حساب اراذل و اوباش عالم و پست‌ترین جنایتکاران عالم، این است که «دلم می‌خواهد». اولیاء خدا هم به همین می‌رسند که «دلم می‌خواهد» منتها اراذل و اوباش عالم این طرف سطحی دلشان را نگاه می‌کنند، و اولیاء خدا آن طرف عمیق دلشان را نگاه می‌کنند.

اینکه بعضی‌ها چشم برزخی‌شان باز می‌شود و استعدادهای خارق‌العاده پیدا می‌کنند و به عالم نور و معنا راه پیدا می‌کنند، چگونه به این جاها می‌رسند؟ وقتی شما «دلم می‌خواهد»‌های پست و پلشت خود را کنار بگذارید، و به جای آنها به «دلم می‌خواهد»‌های عمیق خودتان جواب بدهید، یک رشد روحی فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کنید و به یک جهان تازه‌ای وارد می‌شوید و چشم‌تان هم باز می‌شود و اتفاق‌های خیلی قشنگ برای‌تان رخ می‌دهد.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «چشمان خود را (از حرام و آنچه دین گفته) ببندید، تا عجائب عالم را ببینید؛ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْا الْعَجَائِبَ» (مصباح‌الشریعه / ص ۹) البته منظور از چشم، فقط چشم سر نیست، بلکه چشم دل هم هست، یعنی دل‌تان دنبال حرام نباشد. در اینجا منظور از حرام، گرایش‌های سطحی بد یا کم‌ارزش است. اگر انسان از این‌ها چشم‌پوشی کند، عجائب عالم را می‌بیند و معرفت پیدا می‌کند. آن عرفانی که می‌گویند یعنی همین. اصلاً راه عرفان همین است و خبر دیگری در این عالم نیست.

عمل: حالا عمل در این میان چه نقش و چه معنایی دارد؟ عمل یعنی فعالیتی که انسان در جهت مبارزه با گرایش‌های بد و نشان دادن گرایش‌های خوب انجام می‌دهد.

اگر این مسأله در دوران تحصیل بچه‌ها در مدرسه برایشان جابیفند، در دانشگاه دروس معارف اسلامی بیشتر جنبه تذکر خواهند داشت و شاید اساساً نیازی به برخی از دروس نباشد، چون اصل مطلب در مدرسه برایشان گفته شده است.

در عالم بی دینی یک حرف بیشتر نیست: اینکه انسان هوای نفس خودش را می‌پرستد نه خدای خودش را

در مقابل دین هم در عالم بی دینی یک سخن بیشتر نیست و همه حرف‌ها بر علیه دین در همین یک کلمه خلاصه می‌شود، و آن اینکه انسان هوای نفس خودش را می‌پرستد نه خدای خودش را. یعنی به گرایش‌های پست و کم‌ارزش دل خود نگاه می‌کند، نه گرایش‌های عالی و باارزش خودش. خداوند می‌فرماید: «آیا آن کسی را که هوای نفس خود را خدای خود گرفت، دیدی؟ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (جائیه / ۲۳) گویا در همین سؤال کوتاه، همه جواب‌های عالم نهفته است، و چیز دیگری در عالم باقی نمی‌ماند.

بقیه برنامه‌های دین برای این است که وقتی فهمیدید اصل مسیر چیست، حالا به شما می‌گوید که چگونه باید این کار را انجام دهید، یعنی به صورت جزئی توضیح می‌دهد که در موقعیت‌ها و موارد مختلف چگونه با تمایلات بد و کم‌ارزش خودتان مبارزه کنید.

خداوند متعال در ابتدای قرآن کریم، همین موضوع را بیان می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره / ۲) یعنی این کتاب برای هدایت متقین است، حالا متقین چه کسانی هستند؟ یک جای دیگر در قرآن کریم، توضیح داده شده که این تقوا یعنی چه؟ «فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / ۸) یعنی خداوند به این انسان، فجورش را الهام کرده یعنی الهام کرده است که گرایش‌های پست او کدام گرایش‌ها هستند و به انسان الهام کرده است که چگونه باید جلوی این گرایش‌های پست خودش بایستد؟ پس تقوا یعنی اینکه انسان جلوی گرایش‌های بد، بایستد. لذا در ابتدای قرآن می‌فرماید: این قرآن برای هدایت کسانی است که بنا دارند جلوی گرایش‌های بد خودشان بایستند. (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ)

آیا درست است که اگر انسان به علاقه‌های خود پاسخ ندهد، عقده‌ای می‌شود؟

اگر انسان به دینداری خود این طوری نگاه کند، روح او از پراکندگی نجات پیدا می‌کند و از بسیاری از شبهات و بهانه‌هایی که شیطان در دل انسان می‌اندازد جلوگیری می‌کند. در این مباحث تنها مسیر گفتیم: باید از گرایش‌های بد و کم‌ارزش بگذریم تا به گرایش‌های عمیق‌تر وجود خودمان برسیم؛ گرایش‌های عمیقی که انسان واقعاً آنها را دوست دارد و اگر به آنها جواب ندهد، عقده‌ای می‌شود.

در روان‌شناسی یک بحثی به نام عقده ادیپ مطرح شده که طبق فرمایش آیت‌الله مصباح نیمی از این بحث درست است. منظور از عقده این است که انسان یک محبت یا علاقه سرکوفت خورده داشته باشد و به خاطر پاسخ ندادن به آن علاقه، روان‌پریش شده باشد.

ما یک گرایشی داریم به نام «گرایش به خدا» که اگر آن را در وجود خودمان سرکوب کنیم، عقده‌ای خواهیم شد. اما گرایش‌های دنیایی که سطحی و کم‌ارزش هستند و اصالت ندارند، اگر به آنها پاسخ ندهید و با آنها مخالفت کنید، نه تنها عقده‌ای نمی‌شوید، بلکه اتفاقاً شکفته می‌شوید. مثل هرس کردن درخت. اصلاً معنای تزکیه همین است. تزکیه یعنی اینکه گرایش‌های بی‌خود و بی‌ارزش خودت را بزنی، تا گرایش‌های اصلی تو رویابیند. با این کار در واقع داری به دنبال خواسته‌های دل خودت می‌روی. اگر این کار را انجام دهی، به همین شدتی که گناه

را دوست داری، ده برابر بیشتر از آن، خدا را دوست خواهی داشت. و با این کار در واقع دنبال کیف و لذت دل خودت رفته‌ای.

راحتی و لذت را در ارضاء گرایش‌های عمیق خودتان جستجو کنید

انسان وقتی گناه می‌کند، دنبال لذت بردن است، برای اینکه یک چیزهایی را دوست دارد و به دنبال ارضاء آن خواسته‌های خودش می‌رود تا لذت ببرد. اما باید بداند که لذت بردن فقط در ارضاء همان خواسته‌های بی‌ارزش نیست، بلکه یک چیزهایی دیگری هم وجود دارد که انسان ته دلش آنها را هم دوست دارد و وقتی که آنها را ارضاء کند، باز هم لذت خواهد برد، و اتفاقاً لذت اینها خیلی بیشتر از لذت گناه-یعنی لذت ناشی از ارضاء خواسته‌های سطحی- است.

پیامبر اکرم (ص) وقتی می‌خواستند بگویند: «اذان بگو تا برویم نماز بخوانیم» می‌فرمودند: «أَرْحَنَّا يَا بِلَال» این یعنی راحتی من در نماز است. (رُؤَى أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَنْتَظِرُ دُخُولَ وَثْتِ الصَّلَاةِ وَ يَقُولُ أَرْحَنَّا يَا بِلَال؛ مفتاح الفلاح/ ۱۸۲) اگر خوب نماز بخوانید، ده برابر بیشتر از راه‌های دیگر، به شما راحتی می‌دهد. منظور این است که باید راه صحیح رسیدن به راحتی را پیدا کنیم، نه اینکه اصل راحت طلبی را به طور مطلق انکار کنیم.

وقتی انسان علیه گرایش‌های سطحی خود قیام می‌کند، گرایش‌های عمیق او بیدار می‌شود. و وقتی که گرایش‌های عمیق شما بیدار شد، با همین احساس راحت طلبی و لذت طلبی، به سراغ گرایش‌های عمیق خودش می‌رود، یعنی راحتی و لذت را در ارضاء گرایش‌های عمیق خودش جستجو می‌کند. «أَرْحَنَّا يَا بِلَال» از همین نوع راحتی‌هاست. در این صورت زندگی انسان واقعاً خوش و خرم خواهد شد.

شما فکر می‌کنید در حکومت آقا امام زمان (ع) چطور می‌شود که مردم این قدر خوب می‌شوند و خوب می‌مانند و دیگر کسی نمی‌تواند مردم را خراب کند؟ برای اینکه مردم می‌فهمند که راحتی و لذت واقعی در پرداختن به گرایش‌های عمیق است نه گرایش‌های سطحی. می‌فهمند که گناه کردن، مثل این است که انسان، زباله بخورد. لذا خیلی از مردم حتی به گناه فکر نمی‌کنند.

اغلب مشکلات سیاسی به دلیل هوای نفس برخی سیاسیون است / اصرار بر فهم غلط، علامت بیماری دل است

اغلب مباحث سیاسی هم در همین موضوع جمع می‌شود. اگر آدمیت یعنی اینکه انسان در مقابل هواهای نفسانی خود بایستد و علیه گرایش‌های سطحی خود قیام کند تا گرایش‌های عمیق او بیدار شود، پس سیاسیون نباید هوای نفس داشته باشند. لاقلاً در مقایسه با سایر مردم، باید بیشتر از همه با گرایش‌های بد خودشان مقابله کرده باشند تا دچار رفتارها، افکار و فهم‌های غلط نشوند. چون معلوم است که اگر کسی دچار فهم و افکار غلط باشد و مدام بر روی آنها پافشاری کند، علامت این است که دل بیماری دارد.

البته ممکن است کسی فهم غلطی داشته باشد، اما وقتی به او تذکر داده می‌شود، اشتباه خود را قبول می‌کند؛ این اشکال ندارد. اما بعضی‌ها یک فهم غلطی دارند و به هیچ وجه از آن بر نمی‌گردند. این علامت بیماری دل است. حتی ممکن است به ظاهر هم کار بدی انجام ندهد باشد، ولی دلش کاملاً متمایل به دنیا است، لذا فهمش خراب است. معلوم است که سیاسیون نباید از این تیپ آدم‌ها باشند. و جالب این جاست که سیاسیونی که از این تیپ آدم‌ها هستند، اصلاً از این حرف‌ها خوش‌شان نمی‌آید!

بنا نیست راحت طلبی و لذت طلبی خود را از بین ببریم؛ بناست به این دو گرایش کلیدی خود پاسخ درست بدهیم / باید به دنبال راحتی عمیق روحی باشیم، نه راحتی سطحی جسمی

یکی از مصداق گرایش های بی ارزش ما که باید آن را محدود کنیم و با آن مقابله کنیم، راحت طلبی است. منتها بنا نیست که ما راحت طلبی یا لذت طلبی خودمان را از بین ببریم و نابود کنیم، بلکه بناست به این دو گرایش کلیدی خودمان، پاسخ درست بدهیم. بناست که این راحتی، راحتی عمیق روحی ما باشد، نه راحتی سطحی جسمی. البته این راحتی عمیق روحی وقتی پدید بیاید، راحتی جسمی هم به دنبالش خواهد آمد؛ «چون که صد آمد نود هم پیش ماست» از امیرالمؤمنین (ع) پرسیدند: این قدرتی که شما داشتید که توانستید در خیر را بلند کردید، از کجا آوردید؟ فرمود من آن را با قدرت روحی خودم بلند کردم. (مَا قَلَعْتُ بَابَ خَيْبَرَ وَرَمَيْتُ بِهِ حَلْفَ ظَهْرِي أَرْبَعِينَ ذِرَاعًا بِقُوَّةِ جَسَدِيَّةٍ وَلَا حَرَكَةِ غِذَائِيَّةٍ لَكِنِّي أُبَدِّثُ بِقُوَّةِ مَلَكُوتِيَّةٍ وَنَفْسٍ بِنُورِ رَبِّهَا مُضِيئَةً؛ امالی صدوق / ۵۱۴)

اگر شما به جان خودتان راحتی بدهید، جسمتان هم راحت تر خواهد شد و خیلی کمتر، تحت فشار و استرس و ناراحتی قرار می گیرد. و بالعکس، اگر در اثر راحت طلبی زیاد، به جان خودتان ناراحتی بدهید، جسمتان هم لطمه خواهد خورد. وقتی به ما گفته می شود با راحت طلبی خود مقابله کنید، معنایش این است که با مصداق پست و پلشت دنیایی این راحتی مقابله کنید.

گاهی خدا نگاه می کند که تو از چه چیزی ناراحت می شوی، و عمداً به همان گیر می دهد تا راحت طلبی ات را کنار بگذاری

در زندگی خودت دقت کن و ببین که خدا در زندگی، چقدر تو را ناراحت می کند! انگار گاهی خداوند با دست خودش موجبات ناراحتی تو را فراهم می کند! اصلاً گاهی خدا نگاه می کند که ببیند تو از چه چیزی ناراحت می شوی، و عمداً به همان گیر می دهد تا ناراحت بشوی. چرا خدا این کار را می کند؟ برای اینکه راحت طلبی خودت را کنار بگذاری. ولی چون تو نقش خدا را در این ناراحتی های خودت نمی بینی، مدام به دیگران گیر می دهی که «چرا من را ناراحت می کنید؟! غافل از اینکه آن کسانی که - خواسته یا ناخواسته - تو را ناراحت می کنند اسیر و مأمور تدابیر خدا هستند ناخودآگاه در حال انجام نقش و مأموریتی هستند که خدا برایشان تعیین کرده است.

پس بنا نیست که ما راحت طلبی و لذت طلبی خودمان را از بین ببریم، بلکه بناست نحوه ارضاء آن را تغییر دهیم. به عنوان مثال، شما وقتی سفره ای پهن می کنید که عده ای دور سفره شما جمع شوند و غذا بخورند، بیشتر لذت می برید یا اینکه خودتان سر یک سفره مجانی بنشینید و غذا بخورید؟ امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «لذت کریمان (مردم بلند همت) در غذا خوراندن است و لذت لئیمان در خوردن؛ لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ وَ لَذَّةُ اللَّئِمَاءِ فِي الطَّعَامِ» (غررالحکم / ۷۶۳۸) اگر لذت سفره انداختن را تجربه کنید، متوجه می شوید که لذتش از هزار بار غذای مجانی خوردن، بیشتر است.

امام صادق (ع): باید راحتی را طلاق دهی / نترس! سهم تو از راحتی سر جای خودش محفوظ است

امام صادق (ع) می فرماید: اگر می خواهی محبت به دنیا و بسیاری از گرفتاری های مربوط به حب الدنيا را در خودت علاج کنی، باید تحت تأثیر مردم قرار نگیری (در اینجا فرار از مردم به معنای فرار درونی است نه ظاهری) و دنیا را ترک کنی، و راحتی را طلاق دهی، و عادت ها را قطع کنی و رگ های گردن شهوت را قطع کنی؛ وَ عَلَاجُ ذَلِكَ الْفِرَازُ مِنَ النَّاسِ وَ رَفْضُ الدُّنْيَا وَ طَلَاقُ الرَّاحَةِ وَ الْإِنْقِطَاعُ عَنِ الْعَادَاتِ وَ قَطْعُ عُرُوقِ مَنَابِتِ الشَّهَوَاتِ (مصباح الشر

یعنه/۱۰۸) اگر راحتی را طلاق بدهی، آیا راحتی تو کلاً از بین می‌رود؟ نه! سهمیه تو از راحتی یک مقدار مشخصی است که سر جای خودش محفوظ است و خداوند آن را به تو خواهد داد، حتی ممکن است دوبرابرش را به تو بدهد. خیالت راحت باشد. یعنی وقتی شما راحتی را رها کنید، معنایش این نیست که دیگر خدا به شما راحتی نمی‌دهد. «آنچه نصیب است نه کم می‌دهند/گرنستانی به ستم می‌دهند»

امام حسین(ع)؛ شادترین ولی خدا

شما فکر می‌کنید وقتی امام حسین(ع) ترک دنیا می‌کند، خداوند به ایشان راحتی و لذت نمی‌دهد؟ معلوم است که می‌دهد! یک میلیارد برابر آن لذتی که اهل دنیا از دنیای خود می‌برند، امام حسین(ع) با یک نگاه به علی اکبرش لذت می‌برد. و از این لذت در خانه خدا شکر می‌کند. بنده، امام حسین(ع) را شادترین ولی خدا می‌دانم، هرچند اولیاء خدا همه شاد بودند ولی به تعبیری، جلوه نشاط در اباعبدالله(ع) بیشتر از همه بود. شاید به همین دلیل باشد که وقتی به کربلا می‌روید شاد می‌شوید و برمی‌گردید. وقتی به روضه اباعبدالله(ع) می‌روید، کیف می‌کنید.

کاروان امام حسین(ع) کاروان شادی بود. امیرالمؤمنین(ع) از دست یارانش سر به چاه می‌گذاشت و فریاد می‌زد و غصه می‌خورد. ولی امام حسین(ع) شب عاشورا فرمود: در زیر این آسمان بهتر از یاران من وجود ندارد. (فانی لا أعلم أصحاباً أولى ولا خیراً من أصحابی، و لا أهل بیت أبز ولا أوصل من أهل بیتی، فجزاکم الله عنی جمیعاً خیراً؛ وقعه الطف/۱۹۷)

اجلسه چهارم |

رابطه راحت طلبی و دین‌گریزی

سهولت‌تأمین نیازهای زندگی نسبت به قدیم، موجب رواج فرهنگ راحت‌طلبی شده
بخشی از بدی‌های اخلاقی ما به خاطر این است که در راحتی بزرگ شده‌ایم

بعد از حل مسأله راحت‌طلبی است که نوبت دینداری و اجرای اوامر سخت الهی مثل صبر و جهاد می‌رسد

اگر مسأله «راحت‌طلبی» را برای خودمان حل کنیم، بعد نوبت دینداری و اجرای سخت‌ترین اوامر الهی خواهد رسید. اگر کسی یا جامعه‌ای مسأله راحت‌طلبی را برای خودش حل نکرده باشد، سخن گفتن درباره جهاد فی سبیل الله، صبر، راضی بودن به رضای الهی و بسیاری از منهیات اصلاً معنا ندارد. همه این اوامر تازه بعد از این است که انسان مشکل راحت‌طلبی را برای خودش حل کرده باشد.

سهولت‌تأمین نیازهای اولیه زندگی نسبت به قدیم، موجب رواج فرهنگ راحت‌طلبی شده / راحت‌طلبی موجب دین‌گریزی می‌شود

در قدیم شاید به خاطر اینکه امکانات رفاهی کمتر بود، شیوع فرهنگ راحت‌طلبی، این گستردگی امروز را نداشت و مردم زیاد سر دینداری، گیر نمی‌کردند. البته منظور این نیست که در قدیم، مردم دیندارتر بودند، ولی به دلیل اینکه با سختی زندگی می‌کردند، مشکل راحت‌طلبی کمتر مانع دینداری بود. آن موقع، کسی که می‌خواست آب بنوشد

یا نان بخورد، زحمت بیشتری باید می کشید. مثلاً برای آب خوردن باید سر چشمه می رفت یا از چاه، آب می کشید. برای نان هم لااقل برخی مراحل پخت نان را خودش باید انجام می داد. ولی الان دیگر این طور نیست. به حدی که بعضی ها با یک تلفن، نان را جلوی در منزل شان تحویل می گیرند و زحمت ناوایی رفتن هم به خود نمی دهند! البته سختی هایی که امروز انسان ها متحمل می شوند نسبت به قدیم در مجموع کم نشده ولی فرار از سختی ها و فرهنگ راحت طلبی بیشتر شده و شیوع پیدا کرده است. اینکه امروزه ابتدائیات زندگی، به سهولت در اختیار مردم قرار گرفته، موجب شیوع فرهنگ راحت طلبی شده است و این راحت طلبی، موجب دین گریزی می شود.

در قدیم مردم برای تأمین نیازهای اولیه زندگی خود سختی بیشتری می کشیدند و این سختی ها چون برای نیازهای اولیه (مثل آب و نان) بود و هر خانواده ای باید خودش آنها را تدارک می کرد، کسی نمی توانست به خاطرش سر دیگران فریاد بکشد. مثلاً اگر آب می خواست خودش باید سر چشمه می رفت و آب می آورد. اما الان هرچند برای تأمین نیازهای ابتدایی، سختی وجود ندارد، ولی سختی های دیگری وجود دارد که می توانی به خاطر آن سختی ها، بر سر دیگران فریاد بکشی؛ مانند مشکل گرانی یا ترافیک که در آنها دولت یا پلیس و... را مقصر می دانی و فریاد می زنی و اعتراض می کنی.

دوری از راحت طلبی مثل ورزش و دوری از کم تحرکی، یک ضرورت است / باید یک قیام سراسری و عمومی علیه راحت طلبی صورت بگیرد

امروزه به دلیل اینکه برای تأمین نیازهای اولیه، مثل قدیم سختی نمی کشیم، یک مسأله عمده ای به نام راحت طلبی مطرح شده است. لذا خصوصاً برای جوان ها، خیلی باید راجع به راحت طلبی بحث کرد. چون شیوع راحت طلبی به طور طبیعی بیشتر شده است. و یکی از نتایج این راحت طلبی هم، مشکلات جسمی مثل کمردرد و اضافه وزن ناشی از ورزش نکردن و کم تحرکی است.

در قدیم، جسم مردم به خاطر تحرک بدنی، سالم تر بود و به خاطر نوع زندگی پرتحرک آن موقع (مثل پرداختن به کشاورزی و...)، نیازی نبود کسی از لزوم ورزش صحبت کند، ولی امروز ورزش به یک ضرورت تبدیل شده و باید از لزوم ورزش صحبت کرد. بحث درباره راحت طلبی هم همین طور است. امروز باید یک قیام سراسری و عمومی علیه راحت طلبی صورت بگیرد، در حالی که در گذشته، این قدر لازم نبود علیه اصل راحت طلبی صحبت کنیم. لذا می بینید که در آیات و روایات با وجود اینکه به صورت صریح از آفت راحت طلبی صحبت شده، اما نسبت به برخی مفاهیم دیگر زیاد تکرار نشده و بیشتر ذیل عنوان کلی حب الدنیا مورد نهی قرار گرفته. زیرا هرچند در گذشته راحت طلبی وجود داشته، ولی ما امروز در ارتباط با راحت طلبی دچار آفت های ویژه ای هستیم. نمونه های فراوانی در نظام آموزش و پرورش، تربیت های خانوادگی، جامعه، و سبک زندگی ما به وجود آمده که به نوعی موجب تقویت راحت طلبی بچه ها و جوان های ما می شود. یکی از نمونه هایش برای بچه ها، همین مسیری است که قبلاً بچه ها تا مدرسه پیاده می رفتند و امروز به دلیل دوری بیش از حد منازل از مدارس یا مراقبت نسبت به برخی ناامنی ها، سرویس ایاب و ذهاب می گذارند و همین مقدار پیاده روی هم انجام نمی شود.

راحت طلبی موجب می شود انسان بی شخصیت و دین گریز شود / بخشی از بدی های اخلاقی ما به خاطر این است که در راحتی بزرگ شده ایم

امروز چون نیازهای اولیه یک مقدار راحت تر از گذشته تأمین می شود، ما احتمالاً بیش از پیشینیان به آفت راحت طلبی دچار هستیم و این مانع بزرگی برای دینداری است، به حدی که برخی از سخنان دینی را اصلاً

نمی‌شود مطرح کرد! در حالی که قدیم، این سخنان را راحت‌تر می‌شد بیان کرد. در قدیم چون مردم سخت‌زندی می‌کردند، سختی‌های دینداری هم کم و بیش برایشان راحت‌تر قابل پذیرش بود. آن چیزی که آنها را خراب می‌کرد، بیشتر ناشی از عقل و فهم و شعورشان بود. ولی امروز فهم و درک مردم خیلی بیشتر شده و به خاطر تجربیات تاریخی و واقعیاتی که در جهان می‌بینیم، فهم و شعورمان می‌رسد که دین خیلی قیمت و ارزش دارد، اما راحت‌طلبی موجب می‌شود انسان بدون اینکه ایمانش ضعیف باشد یا عقل و فهم و اندیشه‌اش دچار اختلال شده باشد، دین‌گریز شود. و بعد این راحت‌طلبی کم‌کم ایمان و اندیشه را هم تضعیف می‌کند.

اگر آفت راحت‌طلبی، انسان را فرا بگیرد، هم بی‌شخصیت می‌شود و هم بی‌دین. امروز بخشی از بدی‌های اخلاقی ما به خاطر این است که در راحتی بزرگ شده‌ایم و برای تأمین نیازهای اولیه و حیاتی مانند و نان چندان سختی و رنج نکشیده‌ایم.

امروز راحت‌طلبی مثل یک بیماری به سراغ ما آمده است / یک اقدام خوب برای رهایی از راحت‌طلبی «سرخیزی» است

امروزه در شرایط خاصی قرار داریم که راحت‌طلبی به صورت یک بیماری به سراغ ما آمده است، مثل بیماری‌های جسمی‌ای که در اثر زندگی ماشینی و کم‌حرکی پدید آمده است. در این زندگی شهری به سادگی نمی‌توان از آفت راحت‌طلبی رهایی پیدا کرد.

یکی از کارهایی که برای رهایی از راحت‌طلبی می‌توان انجام داد، «سرخیزی» است. ما که امروزه سختی‌هایی مثل آب آوردن از چشمه، بیل زدن در زمین کشاورزی و... را نداریم لاقلاً همین سختی سرخیزی را به خودمان تحمیل کنیم تا یک مقدار با راحت‌طلبی خودمان مقابله کرده باشیم.

وقتی مؤمن شدی، حتماً باید یک‌سری سختی‌ها را تحمل کنی و الا منافق هستی / خداوند: شما انتظار دارید بدون سختی کشیدن به بهشت بروید؟!

خداوند در قرآن کریم، صریحاً مؤمنین را به سختی کشیدن و دوری از راحت‌طلبی توصیه می‌کند. طبق آیات قرآن نمی‌شود شما مؤمن شوید بدون اینکه گرسنگی و تشنگی بکشید، یا ضربه‌ای بخورید، یا دچار سختی و مشکلی بشوید. یعنی اگر مؤمن شدی، حتماً باید یک‌سری سختی‌ها و مشکلات را تحمل کنی، در غیر این صورت نفاق در تو رسوخ کرده و خواهد کرد. به نظر شما می‌شود آیا امروزه می‌توان این حقیقت را به سادگی برای مردم بیان کرد؟! آیا ظرفیت پذیرش این مطلب وجود دارد؟! بسیاری اوقات، نه تنها لزوم جهاد را نمی‌توان گفت، بلکه سختی‌های کمتر از جهاد را هم نمی‌شود گفت!

خداوند می‌فرماید: «آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید و حال آنکه هنوز مانند آنچه بر سر پیشینیان شما آمد، بر سر شما نیامده است؟ به آنها چنان بلاها و سختی‌هایی رسید که ...؛ أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالصَّرَاءُ...» (بقره/ ۲۱۴) «بأساء» یعنی مشکلاتی که از بیرون به آدم می‌رسد، مثل فقر و دشمنی و ناامنی و... «صراء» هم بیشتر به مشکلات و رنج‌هایی گفته می‌شود که به بدن انسان می‌رسد، مثل جراحات‌های بدن. آیا شما احتمال می‌دهید بدون اینکه چنین سختی‌ها و رنج‌هایی را تحمل کنید، به بهشت بروید؟

خداوند در ادامه آیه فوق می‌فرماید: «آنها چنان دچار سختی‌ها شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند

گفتند پس نصرت و یاری خدا چه شد؟!؛ وَ زُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ؟! (همان منبع) یعنی آن قدر به آنها سختی می‌دادیم که نزدیک بود ایمان خود را از دست بدهند. بعد شما انتظار دارید همین طوری بدون سختی کشیدن به بهشت بروید؟! یعنی خدا آن قدر سختی می‌دهد، و وقتی که داشتی می‌بریدی (ایمانت را از دست می‌دادی)، می‌گوید: نصرت خدا نزدیک است (أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ)، نه اینکه از همان اول بدون سختی کشیدن بگوید: «نگران نباشید یاری خدا نزدیک است»!

ای جوان‌هایی که دوران دفاع مقدس را درک نکرده‌اید! شما فکر می‌کنید بدون چشیدن شبیه آن سختی‌هایی که رزمندگان ما در جبهه‌ها کشیدند، به بهشت خواهید رفت؟!!

اگر کار خوبی انجام دادی که از همه جهت برایت آسان بود، بدان که به درد نمی‌خورد؛ روی آن حساب نکن!

خداوند می‌فرماید: «این است و جز این نیست که برای انسان جز آنچه سعی کرده، نمی‌ماند؛ وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) یعنی آن کاری برای انسان می‌ماند که به خاطرش سختی کشیده باشد و اصطلاحاً برایش «دویده باشد».

اصل لغت «سعی» به معنای راه رفتن سریع است و در اصطلاح به «تلاش توأم با سختی» گفته می‌شود. جالب اینجاست که خداوند نفرموده: «فقط عمل انسان برایش باقی می‌ماند» بلکه می‌فرماید: «تلاش» انسان برایش باقی می‌ماند. لذا هر کار خوبی که انجام دادی و برایت آسان بود، بدان که به درد نمی‌خورد و دست تو را نمی‌گیرد، البته اگر لازم است باید انجامش دهی، ولی روی آن حساب نکن.

اگر دقت کنید می‌بینید که گاهی اوقات وقتی می‌خواهید کار خوبی انجام دهید، مثلاً در کارهای دینی و فرهنگی، خداوند یک سختی و مشکلی سرراحتان می‌اندازد تا کار و تلاش‌تان قیمت پیدا کند. در این مواقع، آن‌هایی که بی‌ظرفیت هستند، اعتراض می‌کنند. مثلاً می‌خواهد برود به کسی کمک کند، ولی سرراهش اذیتش می‌کنند، و او برمی‌گردد و می‌گوید: «حالا ما خواستیم به یک کسی کمک کنیم، ببین چه مشکلاتی سرراحتان پیش می‌آید! اصلاً کمک نمی‌کنم!» نمی‌فهمد که خداوند می‌خواهد یک سختی و مشکلی سرراحت بیندازد، تا این کار ارزش پیدا کند و قبول شود؛ بدون سختی که قبول نمی‌شود!

مؤمنین نباید انتظار داشته باشند که خداوند آسیبی به آنها نرساند / بر اساس آیه قرآن، ما هم باید منتظر روزهای سخت باشیم

خداوند وقتی می‌خواهد مؤمنین را در قبال سختی‌هایی که کشیده‌اند، دلداری بدهد این طور می‌فرماید: «اگر به شما (در جنگ احد) ضربه و آسیبی رسیده، حُبْ به دشمنان شما هم قبلاً (در جنگ بدر) ضربه و آسیب رسیده؛ إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِثْلُهُ» (آل عمران/۱۴۰) یعنی نباید انتظار داشته باشیم ما که ایمان آورده‌ایم، هیچ ضربه و آسیبی به ما نرسد و خدا مانع شود. ولی راحت‌طلب‌ها این حقایق را نمی‌فهمند و در جایی که فرهنگ راحت‌طلبی رواج دارد چنین آیاتی را اصلاً نمی‌شود خواند. خداوند در ادامه آیه فوق می‌فرماید: «ما این روزهای سخت را بین مردم می‌چرخانیم؛ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» پس بر اساس این آیه، ما هم باید منتظر روزهای سخت باشیم.

در دو آیه بعد از آن می‌فرماید: «شما فکر می‌کنید وارد بهشت می‌شوید در حالی که خداوند کسانی را که مجاهد (سخت‌کوش) هستند و آن‌هایی که صابر (مقاوم در برابر بلاها و سختی‌ها) هستند را معلوم نکرده؛ أَمْ حَسِبْتُمْ

أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۲)

«صبر» وصف مشترک تمام بهشتیان از نگاه ملائکه / اگر در راه خدا جهاد نکنیم، ذلیل خواهیم شد

جالب این است که اهل بهشت وقتی می‌خواهند وارد بهشت شوند، بعد از اینکه ملائکه به آنها سلام می‌دهند، آنها را با یک وصف، خطاب می‌کنند و آن هم «صبر» است: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ» (رعد/ ۲۴) یعنی از بین همه کارهای خوب (نماز و روزه و انفاق و...)، صبر آنها را بیان می‌کنند.

اگر نماز خواندید و به خاطر این نماز خواندن، یک ضرری به شما رسید مثلاً درباره شما بدگویی کردند و بعد شما صبر کردید و باز هم نماز خود را خواندید، این صبر است که ارزش دارد و چه بسا مهمتر از آن نماز است. اگر انفاق کردید و بعد از انفاق قدر شما را ندانستند و حتی به شما ناسزا گفتند و شما صبر کردید، این صبر ارزش دارد. اگر به مردم لبخند زدید ولی به شما ناسزا گفتند و شما صبر کردید، این صبر ارزش دارد و بسیار مهمتر از آن لبخند اولیه است.

خداوند می‌فرماید: «چقدر پیغمبر بوده‌اند که همراه ایشان، خداپرستان زیادی جنگیده‌اند پس در برابر آسیب‌هایی که در راه خدا به آنان رسید دچار سُستی نشدند (شما هم نباید سُست شوید) و ضعیف (زبون) نشدند و در برابر دشمن سر تسلیم فرود نیاوردند (و مقاومت کردند) و خداوند صابران را دوست می‌دارد؛ وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَرُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران/ ۱۴۶)

اگر در راه خدا جهاد نکنیم، ذلیل و بیچاره خواهیم شد. (پیامبر اکرم (ص)؛ فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ ذُلًّا وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَمَخْفًا فِي دِينِهِ؛ کافی/ ۲/۵) بعضی از کشورها بودند که وقتی انقلاب ما برپا شد، آنها باید زودتر از همه جهاد می‌کردند ولی قیام نکردند و عافیت‌طلبی کردند تا سختی نکشند، ولی ما سختی را به جان خریدیم و یکی دو سال به شدت سختی کشیدیم و بعدش هم هشت سال برای جنگ سختی کشیدیم، ولی آنها که نخواستند این سختی‌ها را تحمل کنند، الان بدترین و ناامن‌ترین سرزمین را دارند و در نهایت بدبختی هستند، چون آن موقعی که باید برای جهاد، بلند می‌شدند و قیام می‌کردند این کار را نکردند و این سختی را تحمل نکردند.

اگر آیات قرآنی که علیه راحت‌طلبی است را بخوانید، چهره دین در نظرتان عوض می‌شود/ تقرب الی الله بدون سختی امکان ندارد

اگر آیاتی از قرآن را که خداوند در آنها صریحاً علیه راحت‌طلبی سخن گفته، بخوانید و عمیقاً به آنها فکر کنید، چهره دین در نظرتان عوض می‌شود و می‌فهمید که تقرب الی الله بدون سختی امکان ندارد. البته سختی‌هایی که دین به ما می‌دهد، سختی‌های حساب‌شده و مفید و توأم با عزت و افتخار است و می‌توانیم از این سختی‌ها لذت ببریم، یعنی این سختی‌ها توأم با لذت‌های معنوی و روحی عمیق است. ولی بدون دین، لذت‌های انسان هم توأم با سختی و سرشار از نکبت و بدبختی خواهد بود. دین آمده است که انسان به آسایش برسد، البته نه آن نوع آسایشی که بعضی‌ها تصور می‌کنند. آسایشی که بی‌دینی به انسان می‌دهد، همراه با بدبختی و رنج مضاعف خواهد بود. اگر هم دیدید کسی بی‌دینی کرد و زیاد هم سختی نکشید، اولاً شاید سختی‌هایی کشیده که به چشم شما نیامده است، ثانیاً بعد از اینکه در قبر قرار گرفت، زندگی طولانی‌تری در پیش دارد که در آنجا سختی خواهد کشید.

هر کسی در این دنیا در اثر راحت‌طلبی‌های خود، دیگران را ناراحت کند، پاسخ او فشار قبر خواهد بود، حتی اگر در راه خدا شهید شود. سعد بن معاذ یکی از یاران پیامبر (ص) بود که وقتی شهید شد، پیامبر (ص) بالای سر او حاضر

شد و فرمود: خدایا من از سعد راضی هستم. و خود پیامبر(ص) سعد را به خاک سپرد ولی بعد از خاکسپاری او فرمود: او دچار فشار قبر است چون با خانواده خودش بد اخلاق بوده است. (أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص فَقِيلَ لَهُ إِنَّ سَعْدَ بْنَ مُعَاذٍ قَدْ مَاتَ... فَلَمَّا أَنْ سَوَى التُّرْبَةَ عَلَيْهِ قَالَتْ أُمُّ سَعْدٍ يَا سَعْدُ هَيِّنَا لَكَ الْجَنَّةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أُمَّمُ سَعْدٍ مَهْ لَا تَجْزِمِي عَلَى رَبِّكَ فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ صَمَةٌ... إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءًا) (امالی صدوق / صص ۳۸۴ و ۳۸۵)

یکی از راه‌های شیرین شدن سختی‌ها، دیدن سختی‌های اهل بیت(ع) است

باید راحت طلبی را به عنوان یکی از محورهای اصلی هوای نفس، کنار بگذارید. باید تصمیم بگیرید که در راه خدا سختی بکشید، نترسید، خدا زیاد سختی نمی‌دهد بلکه سختی‌های شما را شیرین هم می‌کند؛ مثل چای قندپهلو، یک شیرینی هم در کنار تلخی‌هایتان قرار می‌دهد.

یکی از راه‌های شیرین شدن سختی‌ها، دیدن سختی‌های اهل بیت(ع) است. اهل بیت(ع) برای اینکه بتوانند این سخنان را به ما بگویند و از لزوم تحمل رنج و سختی برایمان صحبت کنند، خودشان بیشتر از همه سختی کشیده‌اند. هر رنجی که ما کشیدیم، خداوند به ما می‌گوید: این سختی‌های تو که به پای زجرهای زینب کبری(س) نمی‌رسد...

جلسه پنجم |

از کدام راحتی ها قطعاً باید بگذریم؟

جهان آینده، جهان بدون فریب خواهد بود
یکی از پایگاه‌های اصلی فریب این است که فکر کنیم در دنیا راحتی وجود دارد
راحت طلبی بزرگترین و اولین فریبی است که انسان می‌خورد
دو پیشنهاد برای مبارزه با راحتی طلبی

جهان آینده، جهان بدون فریب خواهد بود / بیایید در برپایی نهضت جهانی علیه فریب مشارکت کنید

جهان آینده، جهانی خواهد بود که انسان‌ها در هیچ جای عالم، به خودشان دروغ نخواهند گفت. دیگر کسی نمی‌تواند کسی را فریب دهد، به همین دلیل ابلیس در آن جهان جایی نخواهد داشت و (طبق روایات) ابلیس در زمان ظهور، به قتل خواهد رسید و نابود خواهد شد (إِنَّ اللَّهَ أَنْظَرَهُ إِلَى يَوْمٍ يَبْعَثُ فِيهِ قَائِمَنَا فَإِذَا بَعَثَ اللَّهُ قَائِمَنَا كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَجَاءَ إِبْلِيسُ حَتَّى يَجُثُّ بَيْنَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ فَيَقُولُ يَا وَيْلَهُ مَنْ هَذَا الْيَوْمَ فَيَأْخُذُ بِنَاصِيَتِهِ فَيَضْرِبُ عُنُقَهُ؛ تفسیر عیاشی / ۲/ ۲۴۲) استاد همه فریبکاران عالم ابلیس است و در آن زمان، چون ابلیس دیگر نمی‌تواند انسان را فریب دهد، نابود خواهد شد.

جهان آینده جهان بی‌فریبی است ولی ما الان در یک جهان پرفریب زندگی می‌کنیم، حتی خودمان هم به فریب دادن خودمان کمک می‌کنیم. وقتی ما به خودمان رحم نمی‌کنیم و خودمان را فریب می‌دهیم، انتظار دارید ابلیس ما را فریب ندهد؟!

من از همه شما تقاضا می‌کنم که در برپایی نهضتی جهانی - که به سرعت هم جهان‌گیر خواهد شد - علیه فریب دادن دیگران و خودمان و علیه فریب ابلیس مشارکت کنید. بیایید به کار این جهان پرفریب خاتمه دهیم.

از پایگاه‌های اصلی فریب این است که فکر کنیم در دنیا راحتی وجود دارد / دورکن اصلی فریب، سرحا ولذت است

یکی از پایگاه‌های اصلی فریب این است که خودمان را فریب دهیم و فکر کنیم در دنیا راحتی وجود دارد! راحت طلبی بزرگترین و اولین فریبی است که انسان می‌خورد. اگر فریب، دورکن اساسی داشته باشد، یکی بر سر راحتی است و دیگری بر سر لذت است. البته فریب‌های دیگری هم وجود دارد که غالباً فرع این دو هستند.

وقتی فکر کنیم که در این دنیا راحتی وجود دارد، غیرعقلانه به سوی راحتی حرکت می‌کنیم در حالی که ائمه هدی (ع) فرموده‌اند در این دنیا اصلاً راحتی خلق نشده است. «الرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا» (خصال صدوق ۶۴/۱) لذا امام سجاد (ع) می‌فرماید: چرا در دعا، از خداوند راحتی می‌طلبید؟ «لَا تَطْلُبُ مَا لَمْ يُخْلَقْ» (همان منبع) اصل راحتی بعد از مرگ خواهد بود؛ هرچند خداوند در میان سختی‌های دنیا، راحتی نیز برای ما قرار داده است: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح ۵)

در این دنیا یک راحتی‌هایی هم وجود دارد که بعداً درباره‌اش بحث می‌کنیم (راحتی از طریق افزایش یقین و از طریق زهد) ولی راه رسیدن به آن راحتی‌ها اصلاً این راه‌های معمول و رایجی نیست که افراد نادان به سوی آن حرکت می‌کنند. باید قبول کنیم که در این دنیا راحتی مطلق وجود ندارد، ما باید مرد جنگیدن، سختی کشیدن، درگیر شدن با زندگی و سختی‌های زندگی باشیم؛ سختی‌هایی که اساساً برای ما طراحی شده است. یعنی باید بفهمیم و بپذیریم که این سختی‌ها برای ما طراحی شده و ما باید از این سختی‌ها استقبال کنیم.

در این دنیای پرفریب، اگر بخواهیم خودمان را فریب ندهیم باید از راحتی فاصله بگیریم

بیایید خودمان را فریب ندهیم و با راحتی درگیر شویم، چون این راحتی واقعاً یک راحتی کاذب و موهوم است. کسانی که راحت طلب هستند نه تنها به راحتی مطلوب خود نمی‌رسند بلکه به سختی‌های بیشتری خواهند رسید. پس بهتر است به کلی ریشه این راحت طلبی را بکنیم و کنار بگذاریم. نترسید؛ آن مقدار از راحتی دنیا که سهمیه شما باشد - حتی به زور - به شما خواهند داد. خدای ما این‌گونه است که در این بساط مهمانی که برای ما برقرار کرده، اگر آنچه سر سفره برایت گذاشته است، را نخوری و تعارف کنی، ملائکه با محبت و نوازش به زور به تو می‌خورانند، پس نترس و فکر نکن که اگر تعارف کنی و نخوری، از دست تو می‌رود و کس دیگری آن را خواهد خورد.

در این دنیای پرفریب اگر بخواهیم خودمان را فریب ندهیم باید بپذیریم که راحتی در دنیا خلق نشده (غیر از همان سهمیه راحتی توأم با سختی که خدا به هر کسی می‌دهد)، و باید از راحتی فاصله بگیریم تا ثابت کنیم که ما پذیرفته‌ایم راحتی در دنیا خلق نشده است. به تعبیر دیگر، تکلیف ما این است که راحت طلب نباشیم. البته برای رسیدن به برخی از راحتی‌ها باید اقدام کرد و حتی گاهی باید تلاش کرد ولی نباید راحت پرست باشیم؛ به این معنا که راحت طلبی ما را کور و گر کند و ما را دچار فریب و خیال پردازی‌های توهم‌زا کند و سختی‌ها ما را از تعادل انسانی خارج کند و ما را به زمین بزند.

از کدام راحتی ها قطعاً باید بگذریم؟ / اولین پیشنهاد برای مبارزه با راحت طلبی «سحرخیزی» است

برای اینکه ثابت کنیم که راحت طلب نیستیم و در سختی ها بی طرفیت نیستیم، خودمان باید شروع کنیم به حذف کردن برخی از راحتی های خودمان. اما سؤال این است که اولین راحتی ای که باید با آن مبارزه کنیم و گردن بزنییم کدام است؟ با توجه به اینکه برخی از راحتی ها را باید پذیرفت و نباید حذف کرد و برای به دست آوردن برخی از راحتی ها نیز باید تلاش کرد، در چنین فضایی، کدام راحتی است که ما قطعاً باید از آن بگذریم؟

اولین پیشنهاد برای مبارزه با راحت طلبی، سحرخیزی است؛ اینکه انسان از خواب نوشین سحر بگذرد. کما اینکه خداوند می فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ» (سجده ۱۶) یعنی انسان پهلوی خودش را از رختخواب جدا کند و نماز شب بخواند. تصور نکنید که این پیشنهاد (بلند شدن برای نماز شب)، خیلی عرفانی است! وقتی خیلی عرفانی می شود که برای هر دو رکعت نماز شب، بیدار شوید و دوباره بخوابید و برای دو رکعت بعدی بیدار شوید. که حضرت امام (ره) و برخی دیگر از خوبان این طوری نماز شب می خواندند.

اگر می خواهی زندگی سالمی داشته باشی و از راحت طلبی گریزان باشی و نَفَسِ راحت طلبی خودت را گرفته باشی، لاقلاً این کار را انجام بده. آقای بهجت (ره) می فرمود: «در تعبدیات، کوه کندن از ما نخواستند، سخت ترینش نماز شب خواندن است که در حقیقت، تغییر وقت خواب است نه اصل بی خوابی، بلکه نیم ساعت زودتر بخواب، تا نیم ساعت زودتر بیدار شوی!» (در محضر بهجت ۲/ ۱۷۰) برخی از اولیاء خدا هم گفته اند که وقتی برای نماز شب بیدار شدید حتی اگر حال نماز خواندن نداشتید، بیدار بمانید و مثلاً چای بنوشید یا مطالعه کنید، ولی نخوابید و بیدار بمانید. همین برخاستن از خواب و بیدار ماندن خیلی ارزش دارد. واقعاً چه رازی در این برخاستن از خواب وجود دارد؟!

نمی شود که انسان تا هر ساعتی دلش می خواهد بخوابد و بعد هم بگوید: «خدایا! من تو را می خواهم». نمی شود که انسان چند تا خدا داشته باشد، کسی که قبل از خداوند متعال، «هوای نفس خود» را بخواند و آن را خدای خود قرار دهد، نمی تواند بگوید: خدایا! من تو را می خواهم!

دومین پیشنهاد برای مبارزه با راحت طلبی «کظم غیظ» است

دومین پیشنهاد برای مبارزه با راحت طلبی، گریز از راحتی بروز دادن خشم است. امام حسن عسگری (ع) می فرماید: «کسی راحتی قلب را نمی فهمد مگر کسی که به وسیله حِلْم، جرعه جرعه لقمه های غیظ را فرو می برد و عصبانیت خود را آشکار نمی کند (چنین کسی به راحتی قلب می رسد)؛ لَمْ يَعْرِفْ رَاحَةَ الْقَلْبِ مَنْ لَمْ يُجَرِّعْهُ الْجِلْمُ غُصَصَ الْغَيْظِ» (نزهه الناظر/ ص ۱۴۶) راحتی جسم معلوم است و قابل فهم است، ولی درک معنای راحتی قلب و روح، کمی سخت است.

اگر کسی بخواند به راحتی قلب برسد، باید لقمه های غیظ و غضب و عصبانیت خود را نوش جان کند. اما کسی که می خواهد زود به راحتی موقت برسد، وقتی عصبانی شد، یک ناسزا می گوید و خودش را راحت می کند. چنین کسی به راحتی قلب نمی رسد، بلکه به یک لحظه راحتی موقت و گذرا می رسد که در جان او تأثیری ندارد و به قلبش استراحت نمی دهد.

یکی از دلایل اعصاب خردی هواپرستی است و متاسفانه هواپرستی می‌تواند همراه با دینداری هم باشد!

ظاهراً راحتی قلب با راحتی جسم، یک تعارض‌هایی دارد. ما معمولاً وقتی عصبانی می‌شویم می‌گوییم: «فلانی اعصاب مرا خرد کرد یا مرا عصبانی کرد!» جواب این است که «خُب اعصاب تو ضعیف است، تو باید روی خودت کار کنی و اعصاب پولادین داشته باشی»

برخی از متخصصین می‌گویند: «مصرف قرص اعصاب در ایران زیاد شده است». شما فکر می‌کنید دلیلش چیست؟ یکی از دلایل اعصاب خردی، هواپرستی است و متاسفانه هواپرستی می‌تواند همراه با دینداری هم باشد که جلسات قبل در این باره صحبت کرده‌ایم. ابلیس می‌گوید من وقتی بندگان خدا را با گناه به سمت جهنم می‌فرستم آنها با توبه و استغفار مرا هلاک می‌کنند، بعد آنها را به هواپرستی وادار می‌کنم (یعنی به چیزهایی که دوست دارند و گناه نیست اما تبعیت از هوای نفس است) و آنها چون به ظاهر گناهی انجام نداده‌اند تصور می‌کنند که راهشان درست است - و توبه نمی‌کنند - و من با همین هواپرستی، آنها را هلاک می‌کنم. (قال رسول الله (ص): إِنَّ ابْلِيسَ قَالَ: أَهْلَكْتُهُمْ بِالذُّنُوبِ فَأَهْلَكُونِي بِالْاِسْتِغْفَارِ، فَلَمَّا رَأَيْتَ ذَلِكَ أَهْلَكْتُهُمْ بِالْاَهْوَاءِ، فَهُمْ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ فَلَا يَسْتَعْفِرُونَ؛ میزان الحکمه/۲۱۳۸۹)

بنا را برگریز از راحتی بگذارید؛ راحتی خودش می‌آید!

گاهی اوقات باید دقیقاً خلاف راحتی عمل کنیم. شما بنا را بر این بگذارید که میانه خودتان را با راحتی خراب کنید و از راحتی گریزان باشید، نترسید! در این صورت راحتی خودش می‌آید و دست به دامن شما می‌شود و منت شما را می‌کشد.

در اینجا دو نمونه مهم برای گریز از راحتی معرفی کردیم که اتفاقاً نتیجه این کارها رسیدن به یک راحتی‌های دیگر خواهد بود: یکی گریز از راحتی خوابیدن سحرگاهان و یکی هم گریز از راحتی بروز دادن خشم. اگر از این دو راحتی فاصله بگیری و اصلاً چنین راحتی‌هایی را بر خودت روا نداری، می‌بینی که به چه راحتی‌هایی خواهی رسید. حتی درباره نماز شب، به راحتی جسمی هم خواهی رسید. باید از این راحتی‌ها فاصله بگیریم و از چنین ناراحتی‌هایی که به خودمان تحمیل می‌کنیم، استقبال کنیم تا بسیاری از ناراحتی‌های ضررزننده، ما را اذیت نکند.

ارزش راحت‌گریزی در قرآن / بعضی‌ها از خشم دشمن هم می‌ترسند و می‌خواهند طوری رفتار شود که دشمن حتی اخم هم نکند

حالا برخی از عبارت‌های قرآن کریم که به موضوع راحتی‌گریزی اشاره دارد را ببینید: خداوند می‌فرماید: «سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف مدینه، از رسول خدا دفاع نکنند و جان‌های خود را فدای جان رسول خدا نکنند (خودشان را سپر بلائی پیامبر نکنند و وسختی‌ها را به جان نخرند) چون هر تشنگی و سختی و گرسنگی که در راه خدا به آنان برسد و هر قدمی بردارند که موجب خشم و دشمنی کافران شود و هر ضربه‌ای از سوی کافران به آنها برسد، خدا برای آنها ثواب یک عمل صالح خواهد نوشت؛ ما کانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يُؤْتُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» (توبه/۱۲۰) در اینجا خداوند مقدار و تنوع سختی‌ها را ذکر می‌فرماید.

بعضی‌ها حتی از اینکه دشمن غیظ کند هم می‌ترسند! یعنی قبل از اینکه دشمن بخواهد اقدامی انجام دهد، از

همین خشم دشمن می‌ترسند. دنبال این هستند که طوری رفتار شود تا دشمن حتی اخم هم نکند! مقام معظم رهبری اخیراً این سخن شهید بهشتی را دوباره زنده کردند که: «آمریکا از ما عصبانی باشد و از این عصبانیت بمیرد» در مقابل عصبانیت و غضب دشمن که نباید کوتاه بیایم. گاهی احساس می‌کنیم که واقعاً اگر ما این پشت و پناه و تکیه‌گاه عالی ایمانی را نداشتیم، بعضی‌ها ما را به غضب دشمن فروخته بودند! سیاسیون ما نباید بترسند، باید در مقابل غضب دشمن بایستند.

به جای اینکه سختی‌ها را تحمل کنیم، دعا می‌کنیم که خدا کوتاه بیاید و به ما سختی ندهد! / خدا: خسته نشوید و سستی نکنید! اگر رنج می‌کشید، دشمنان هم رنج می‌کشد

خداوند صریحاً می‌فرماید باید در راه رسول خدا(ص) سختی تحمل کنید و انواع این سختی‌ها را هم بیان می‌فرماید: گرسنگی و تشنگی و ضربات دشمن و... (ظَمًا وَّ لَا نَصَبًا وَّ لَا مَخْمَصَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَّ لَا يَطْوُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَّ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا...؛ توبه/۱۲۰)، ولی ما معمولاً به جای اینکه این سختی‌ها را تحمل کنیم، دعا می‌کنیم که خدا کوتاه بیاید و به ما سختی ندهد یا آن را برطرف کند. می‌گوییم: «خدایا، اصلاً چرا باید این طوری باشد؟! این سختی‌های ما را برطرف کن و کاری کن اصلاً سختی نباشد! ما که ایمان آورده‌ایم، دیگر به ما سختی نده» غافل از اینکه خداوند این سختی‌ها را به ما می‌دهد تا ایمان ما را امتحان کند و باعث رشد ما شود.

خداوند در آیه دیگری، می‌فرماید: «در تعقیب دشمن (مبارزه و درگیری با دشمن) خسته نشوید و سستی نکنید، اگر سخت‌ن است و رنج می‌برید، آنها هم مانند شما سخت‌ن است و رنج می‌برید، با این تفاوت که شما چیزی از خدا امید دارید و آنان ندارند؛ و لَا تَهْتُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْمُونًا فَإِنَّهُمْ يَأْمُونُ كَمَا تَأْمُونُ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ» (نساء/۱۰۴)

نه برای «فرار از سختی‌ها»، بلکه برای «تحمل سختی‌ها» به خدا پناه ببریم / مؤمنین ضعیف خدا را برای فرار از سختی‌ها می‌خواهند؛ اینها به دین لطمه می‌زنند

فقط ما نیستیم که در درگیری با دشمن سختی می‌کشیم، دشمنان ما هم سختی می‌کشند؛ آنها که برای تفریح و تفرج نیامده‌اند! این درگیری برای آنها هم سخت است. ولی ما یک تفاوتی با آنها داریم؛ اینکه ما یک خدایی داریم که دست‌مان را می‌گیرد و ثوابی به ما می‌دهد. در حالی که دشمنان ما این را ندارند. آنها بدون خدا دارند رنج می‌کشند ولی ما خدا را داریم و رنج می‌کشیم، چرا باید کم بیاوریم؟!

این استدلال زیبایی پروردگار یک طرز تفکر است که می‌گوید: «خدا را برای فرار از سختی (به میان) نیاورید، خدا را برای تحمل سختی بیاورید» مؤمنین ضعیف کسانی هستند که خدا را برای فرار از سختی‌ها می‌خواهند؛ اینها به دین لطمه می‌زنند. باید برای «تحمل سختی‌ها» به خدا پناه برد نه برای «فرار از سختی‌ها»

جلسه ششم |

کدام راحت طلبی، انسان را رشد می دهد؟

راحت طلبی انسان کجا باید ارضاء شود؟
راحتی فقط یک عنصر خطرناک نیست بلکه عنصر شوق آفرین به سوی هدف نیز هست
باید میل به «راحتی خوب» را در خودمان تقویت کنیم

هرکسی باید ببیند روزانه در مقام عمل چگونه با راحت طلبی خودش برخورد می کند

برخی از گرایش های انسان را باید محدود کرد و برخی از گرایش ها را هم باید ممنوع کرد. بحث ما هنوز به گرایش های ممنوع نرسیده است. اگر انسان گرایشی که باید محدودش کرد را محدود نکند، کارش به جایی می کشد که به علاقه های ممنوعه هم راه پیدا کند. اگر انسان یک گرایش طبیعی خود را در حد لازم پاسخ دهد، ضرر نمی کند، اما اگر یک گرایش طبیعی را بیش از حد نیاز طبیعی آن پاسخ دهد و به آن توهم دهد، در این صورت آن گرایش به وجود انسان لطمه خواهد زد. یکی از این گرایش ها که اگر انسان زیادی به آن بپردازد، زیادی به آن پاسخ بدهد و زیادی به آن اهمیت بدهد، انسان را نابود خواهد کرد، گرایش به راحت طلبی است.

صحبت کردن از ضرورت کنترل میل راحت طلبی و ضرورت مبارزه با هوای نفس به خودی خود گرهی از مشکلات ما باز نخواهد کرد. آنچه اهمیت دارد این است که هر کسی در مقام عمل، به صورت روزانه چگونه با این راحت طلبی (و این هوای نفس) برخورد کند؟

دو مرحله اساسی برای مبارزه با نفس: ۱. مراقبت در هنگام عمل ۲. محاسبه عمل و جمع بندی روزانه

دو مقطع (مرحله) اساسی برای مبارزه با نفس وجود دارد: ۱- مراقبت در هنگام عمل: اینکه انسان در صحنه عمل کاملاً مراقب رفتارش باشد و خودش را بسنجد و ارزیابی کند که «من چرا دارم این کار را انجام می‌دهم؟» ۲- محاسبه عمل و جمع بندی روزانه: اینکه من امروز فلان کار را واقعاً برای چه انجام دادم؟ چه انگیزه‌ای پشت سر عمل من بود؟ این همان سؤالی است که روز قیامت درباره هر یک از اعمال انسان از او می‌پرسند. چون اساساً انسان موجودی است که برای هر رفتار خودش، حسابگری دارد و پشت سر هر عملی، یک انگیزه‌ای دارد، و پشت هر انگیزه‌ای هم یک تفکر و فلسفه‌ای دارد.

اینکه کسی یک کاری را انجام دهد، خیلی مهم نیست، مهم‌ترین است که پشت این رفتار چه انگیزه‌ای، چه نیتی و چه تفکری نهفته است. لذا خیلی‌ها هستند که در واقع مثل فرعون‌ها هستند ولی تفرعن نمی‌کنند و ظاهراً آدم‌های معمولی‌ای هستند، چون خدا به آنها امکان نداده است تفرعن کنند ولی در آخرت با فراغ محسوس می‌شوند.

البته علما، به دو مرحله فوق در مبارزه با نفس، موارد دیگری را هم اضافه می‌کنند، از جمله: «مشارطه» یا پیش بینی اعمالی که انجام خواهید داد. یعنی شما قبل از اینکه وارد عرصه عمل و مرحله مراقبه شوید و قبل از اینکه روز خود را آغاز کنید، با خودتان شرط و شروطی بگذارید و عهد کنید که خطاهای گذشته را تکرار نکنید و کاملاً مراقب اعمال و رفتار خود باشید. مثلاً به خودت بگویی: «امروز دیگر اشتباهات قبلی را تکرار نکن و طوری رفتار نکن که در پایان روز، دوباره خودت را سرزنش کنی و ناله بزنی که چرا من این رفتارهای نادرست را انجام داده‌ام؟!»

مراحل دیگری که علما اضافه کرده‌اند «معاتبه» و «توبه» است. معاتبه یعنی نفس خودتان را مورد عتاب قرار دهید. و همچنین نفس خودتان را «مذمت» کنید و بعد هم مرحله «توبه و استغفار» است.

هر کس بخواهد میزان راحت طلبی خود را بفهمد فقط در مقام عمل می‌تواند خودش را بشناسد/ انسان در رنج‌ها و سختی‌ها بهتر می‌تواند محاسبه نفس کند

فهمیدن اینکه انسان واقعاً چقدر راحت طلب است و حاضر است پای راحت طلبی خودش چه چیزهایی را قربانی کند، خیلی مهم است و این کار صرفاً با گفتگو یا شنیدن بهترین سخنان در این باب، به دست نمی‌آید. بلکه هر کسی اگر بخواهد واقعاً خودش را بشناسد و بفهمد که چقدر راحت طلب است و این راحت طلبی او در کجاها بروز پیدا می‌کند، فقط در مقام عمل می‌تواند خودش را بشناسد. لحظات سختی و رنج انسان همان لحظاتی هستند که انسان واقعاً خودش را می‌بیند. انسان در دل آسودگی‌ها نمی‌تواند خودش را ببیند و بشناسد.

انسان در دل رنج‌ها و سختی‌ها بهتر می‌تواند نفس خود را مورد مطالعه قرار دهد و محاسبه نفس کند و به شناخت بهتری از خودش برسد.

صرف گفتگو درباره جزئیات و مراحل مختلف مبارزه با نفس و سیر و سلوک معنوی در وجود ما اثری ندارد. درست مثل گفتگو کردن درباره ورزش است؛ تا وقتی انسان ورزش نکند و بدن خود را به ورزش و تحرک وادار نکند، اثری بر جسم او نخواهد داشت. بعضی‌ها فکر می‌کنند سیر و سلوک اخلاقی و معنوی و حرکت در مسیر دینداری، با شنیدن همین سخنان و مطالب قابل تأمین است! در حالی که تا انسان وارد مقام عمل نشود و در عمل از خودش حساب نکشد، شنیدن این سخنان، فایده‌ای برایش ندارد.

راحتی فقط یک عنصر خطرناک نیست بلکه عنصر شوق آفرین به سوی هدف نیز هست / کدام راحت طلبی، انسان را رشد می دهد؟

راحتی فقط یک عنصر خطرناک در حیات بشر نیست، بلکه عنصر شوق آفرین و حرکت دهنده به سوی هدف نیز هست. این راحت طلبی که خدا در ما قرار داده، فقط برای این نیست که با آن مقابله و مبارزه کنیم یا آن را محدود کنیم. خداوند این راحت طلبی را قرار داده است که عامل شوق و حرکت ما به سوی جلو هم باشد. یعنی خداوند راحتی را یک مقدار جلوتر و دورتر از دسترس از ما قرار داده و در وجود ما هم میل به راحتی را قرار داده تا برای رسیدن به آن حرکت کنیم.

ما اگر بخواهیم به سمت راحتی حرکت کنیم، باید ببینیم طلب کردن کدام راحتی اشکال ندارد؟ اساساً راحت طلبی خوب کدام است؟ کدام راحت طلبی است که یک گرایش بد محسوب نمی شود و حتی ما باید آن گرایش را در خودمان تقویت کنیم؟ کدام راحت طلبی انسان را به حرکت وادار می کند و رشد می دهد؟ اگر این را بدانیم، نفس خود را وادار می کنیم که به سراغ این راحت طلبی حرکت کند.

راحت طلبی می تواند مانند یک سرمایه و ثروت در خدمت شما قرار بگیرد و می توانید با آن تجارت کنید، سود ببرید و خودتان را رشد دهید.

حرکتی که ناشی از محبت و شوق باشد، بهتر از حرکت ناشی از خوف است / عبادت از سر خوف راحت تر از عبادت از سر شوق است

یکی از حسرت های زندگی انسان این است که شوق های خوب در خودش ایجاد نمی کند یا این شوق را در خودش بیدار نمی کند و این مسأله خیلی عامل گرفتاری انسان می شود. اگر انسان بتواند «شوقی» حرکت کند و جلو برود، سرعتش خیلی بیشتر است. امام صادق (ع) می فرماید: «محبت بهتر از ترسیدن است؛ الْحُبُّ أَفْضَلُ مِنَ الْخَوْفِ» (کافی / ۸ / ۱۲۹) شما اگر به یک چیزهای خوبی محبت داشته باشید و - در اثر این محبت - جلو بروید، خیلی بهتر جلو می روید تا اینکه از یک چیزهایی خوف داشته باشید و - در اثر این خوف - حرکت کنید.

اینکه انسان بتواند همان طور که از سر خوف و ترس حرکت می کند، از سر شوق حرکت کند، خیلی سخت است. البته درست است که عبادت کردن و حرکت کردن برای فرار از جهنم هم، خیلی عقلانیت و شعور لازم دارد، ولی به هرحال راحت تر به دست می آید؛ نسبت به اینکه انسان بخواهد از سر شوق بهشت عبادت کند و حرکت کند. یعنی سخت است که انسان به جایگاهی برسد که با شوق حرکت کند.

نمی خواهیم خوف را نفی کنیم، خوف و شوق باید در وجود مؤمن، متعادل باشد و هر دو در کنار همدیگر باشد که در این صورت هیجانان روحی و سرعت حرکت انسان فوق العاده خواهد بود، کما اینکه امیرالمؤمنین (ع) در وصف متقین می فرماید: «اگر اجلی برای اینها معین نشده بود، روح شان حتی به اندازه چشم بر هم زدن، در بدن ها قرار نمی گرفت، از شوق به ثواب، و از ترس عذاب؛ وَلَوْ لَا الْأَجَلُ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ لَمْ تَشْتَقِرُوا أَرْوَاحَهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ طَرْفَةَ عَيْنٍ شَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ وَ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ» (نهج البلاغه / خطبه ۱۹۳)

شاید نتوانیم خوف و شوق را توأمان داشته باشیم، ولی می‌توانیم شوق را تجربه کنیم / راحتی خوب، نه فقط مجاز است؛ بلکه مطلوبیت دارد

فرض کنید کسی به سرعت در حال دویدن است و به همان اندازه‌ای که از گرگی که دنبالش کرده، می‌ترسد، به همان اندازه هم به گلی که دارد به سمتش حرکت می‌کند، شوق دارد. در این صورت سرعت حرکت او فوق‌العاده خواهد بود. البته شاید ما نتوانیم شوق به ثواب را با خوف از عذاب در خودمان همراه کنیم. ولی لااقل می‌توانیم یک شوق را کمی تجربه کنیم؛ «شوق رسیدن به راحتی خوب»

راحتی خوب، چیزی نیست که فقط مجاز باشد، بلکه مطلوبیت دارد. یعنی تو باید برای رسیدن به راحتی خوب حرکت کنی. و وقتی هم دوران جوانی و خصوصاً آغاز جوانی است. در این سن و سال (حدود ۱۷-۱۸ سالگی) انسان برای چیزهایی که دوست دارد حاضر است جان بدهد. یعنی ضرورت یا خطری در کار نیست، بلکه یک شوق مؤکد او را به یک حرکت شدید و سریع، وادار می‌کند. بقیه اوقات عمر انسان، اکثراً از سرِ خوف (برای فرار از تهدیدات مختلف) حرکت می‌کند نه از سرِ شوق. اما در سن و سال جوانی (نوجوانی) انسان می‌تواند شدیدترین دوندگی‌ها را از سرِ شوق رسیدن به «گُل» (هدف) داشته باشد. و همین ویژگی بود که موجب شد رزمندگان اسلام در دفاع مقدس، آن غوغا را ایجاد کنند و به تعبیر حضرت امام (ره) راه صد ساله را یک شبه طی کنند.

اگر انسان بخواهد به طور طبیعی این شوق را در وجود خود ببیند، در همین سنین نوجوانی می‌تواند ببیند. مثلاً می‌بینید برخی از این نوجوان‌ها به شوق تماشای شهرآورد، از شهرستان‌های دور حرکت می‌کنند و سختی‌هایی را هم تحمل می‌کنند بدون اینکه مجبور باشند این کار را انجام دهند. البته باید تأسف خورد که این شوق‌ها برای چه موضوعات دست‌پایینی تحریک می‌شود و باید دید که چطور می‌شود این شوق را برای موضوعات دست‌بالا تحریک کرد.

باید میل به راحتی خوب را در خودمان تقویت کنیم / این یک تکلیف است

میل به راحتی خوب آن قدر باید در انسان شدید شود که برای رسیدن به راحتی خوب و عالی و مطلوب، چنان شوقی در انسان ایجاد شود و چنان حرکتی در او ایجاد کند که قدرتش بیشتر از ترس از جهنم باشد. اصلاً این برای ما یک تکلیف است که میل به راحتی خوب را در خودمان تقویت کنیم. شوق رسیدن به راحتی‌های خوب باید یک انگیزه قوی در وجود انسان باشد و او را به حرکت وادار کند.

ما فقط نمی‌خواهیم با راحت‌طلبی مبارزه کنیم و در مقابل راحت‌طلبی، منفعلانه برخورد کنیم. اگر تا به حال می‌گفتیم که باید با راحت‌طلبی خودمان مبارزه کنیم برای این بود که اکثر مصادیق راحتی که معمولاً مردم دنبالش هستند، مصادیق غلط و سطح پایینی راحتی است. یعنی بیشتر راحتی‌طلبی‌ها از نوع «راحت‌طلبی بد» هستند و الا اگر بخواهید راحتی خوب را طلب کنید نه تنها با آن مخالف نیستیم، بلکه می‌گوییم یک تکلیف است. ما باید آن قدر در خودمان شوق به راحتی خوب ایجاد کنیم که در ما حرکت و فعالیت خستگی‌ناپذیر ایجاد کند.

ارزش شوق به خوبی‌ها در وجود انسان خیلی بالاست و توجه به شوق خیلی اهمیت دارد و زندگی و بندگی انسان را خیلی بانشاط می‌کند. سند ما برای اهمیت و ارزش توجه و اهتمام ورزیدن به شوق به خوبی‌ها چیست؟ مثلاً اینکه انسان از سرِ شوق، بهتر می‌تواند سحرها از خواب بیدار شود تا از سرِ خوف. انسان از سرِ شوق به عبادت و تقرب الی الله و رسیدن به نقاط عالی کمال، خیلی بهتر و راحت‌تر می‌تواند از خواب بیدار شود. البته از سرِ خوف هم می‌شود سحرها برای عبادت بیدار شد، ولی شوق خیلی بهتر، این کار را برای ما انجام می‌دهد.

عالی ترین راحتی ای که انسان در حیات دنیا دارد، اُنس به پروردگار عالم است

یک مصداق عالی برای شوق پیدا کردن به راحتی خوب در این دعای امام سجاد(ع) معرفی شده است که ایشان در بارگاه پروردگار عرضه می دارد: «خدا یا من از هر لذتی غیر از لذت ذکر تو، و از هر راحتی ای غیر از اُنس تو استغفار می کنم؛ اَسْتَعْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ، وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بَغَيْرِ اُنْسِكَ» (زاد المعاد/۴۱۶؛ مناجات الذاکَرین) پس نمونه عالی برای راحتی خوب - که باید دنبالش باشیم - همین اُنس با پروردگار عالم است.

اُنس با خدا راحتی می آورد و عالی ترین راحتی ای که انسان در حیات دنیا دارد، همین اُنس به پروردگار عالم است. اگر انسان با خدا اُنس داشته باشد به یک راحتی فوق العاده است؛ این همان راحتی ای است که پیامبر(ص) وقت نماز به آن اشاره می کرد و می فرمود: اَرِحْنَا يَا بَلَّالُ (أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى ص كَانَ يَنْتَظِرُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَيَقُولُ اَرِحْنَا يَا بَلَّالُ؛ مفتاح الفلاح/۱۸۲) باید به دنبالش برویم و آن را طلب کنیم و شوق رسیدن به این راحتی را در خودمان ایجاد کنیم و با این شوق حرکت کنیم.

باید سطح راحت طلبی خود را بالا ببریم

اُنسی که بچه به مادرش دارد را نگاه کنید. وقتی بچه از مادرش دور است، احساس ناراحتی می کند و وقتی به مادرش می رسد قشنگ می توان راحتی را در چهره اش دید. اگر یک عبد به مولای خود اُنس داشته باشد، این اُنس بسیار شدیدتر از اُنس نوزاد به مادرش خواهد بود.

مگر خداوند ما را طالب راحتی قرار نداده است؟! پس این راحت طلبی را کجا باید ارضاء کرد؟ پاسخ این است: این راحتی را باید در اُنس با پروردگار عالم ارضاء کرد. باید دنبال رسیدن به این راحتی باشیم، هر چند رسیدن به آن نیاز به سختی کشیدن دارد. باید سطح راحت طلبی خود را بالا ببریم و به جای اینکه دنبال راحتی هایی از جنس نشستن روی مبل باشیم، به دنبال راحتی ناشی از نزدیک شدن به خداوند باشیم. لازمه اینکه نزدیک شدن به خدا باعث راحتی روح و جان ما شود، این است که اُنس با خدا داشته باشیم.

دو نوع راحتی وجود دارد: ۱- راحتی روحی که در اُنس با خداست ۲- راحتی جسمی که در سلامتی است / بقیه راحتی ها ساخته خیالات ماست

اساساً خداوند دو نوع راحتی در عالم قرار داده است: یکی راحتی روحی که در اُنس با خداست و یکی هم راحتی جسمی است که در سلامتی است. راحتی بدن - سلامتی - همان راحتی مادی مورد نیاز ماست و بقیه فهرست راحتی ها که ما برای خودمان ترسیم می کنیم، در واقع بیهوده درست کرده ایم و اصلاً موضوعیت ندارند. بسیاری از مشکلات و دغدغه های روانی و عصبی ای که برای خودمان درست کرده ایم و تصور می کنیم که ما فقط در صورت رسیدن به آنها راحت خواهیم بود، بی اساس است و مبنا ندارد.

ما فقط به دو نوع راحتی نیاز داریم. یکی راحتی روحی که در اُنس با خداوند است و یکی هم راحتی جسمی که در سلامتی نهفته است. راحتی بدن را نمی شود انکار کرد چون بالاخره جسم انسان نیاز به راحتی دارد، ولی گاهی اوقات ما برای خودمان یک مقررات فرضی و خیالی درست می کنیم و می گوییم: «من فقط در این صورت راحت خواهم بود!» یعنی با خیالات خودمان یک جایگاهی برای راحتی خود ترسیم می کنیم. مثلاً می گوییم: برای اینکه من راحت باشم حتماً باید در فلان محله زندگی کنم، فلان ماشین را داشته باشم و...

یکی از فواید مهم نماز، راحتی بدن است / ارتباط و هماهنگی میان راحتی جسمی و روحی

جالب اینجاست که بارها در روایات آمده است که یکی از فواید مهم نماز راحتی بدن است. یعنی راحتی بدن با همان چیزی به دست می‌آید که راحتی روح هم با همان به دست می‌آید (یعنی ذکر و انس با پروردگار عالم) به عنوان مثال پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «نماز موجب راحتی بدن می‌شود؛ الصَّلَاةُ مَرَضَةٌ اللَّهِ تَعَالَى... وَ بَرَكَةٌ فِي الرِّزْقِ وَ رَاحَةٌ فِي الْبَدَنِ» (جامع الاخبار/۷۲) حتی انسان می‌تواند خیلی از بیماری‌های خود را از این طریق علاج کند. البته اینکه نماز واقعاً چه آثار و فوایدی برای بدن دارد، باید علم پیشرفت کند تا به پاسخ این سؤال برسد.

پیامبر اکرم (ص) در روایت دیگری همین فایده (راحتی بدن) را برای نماز شب بیان فرموده است: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَرَضَةٌ لِلرَّبِّ... وَ رَاحَةٌ الْأَيْدَانِ» (ارشاد القلوب/۱/۱۹۱) از سوی دیگر، عبادتی مثل روزه نیز باعث راحتی بدن است و باعث راحتی روح هم هست. (رسول خدا (ص): صُومُوا تَصِحُّوا؛ دعوات راوندی/۷۶) انس با پروردگار عالم با شکم خالی بهتر است. اینها با هم هماهنگ هستند.

جلسه هفتم |

شوق؛ مهم‌ترین عامل برای مبارزه با راحت طلبی

لذت طلبی آن قدر انسان را به کفر نمی‌رساند که راحت طلبی می‌رساند گاهی راحت طلبی، خودش را در انتخاب یک طرز تفکر سیاسی نشان می‌دهد باید قدرت روحی خود را از راه «مبارزهٔ درونی با راحت طلبی» افزایش دهیم

هر شیوه‌ای برای زندگی انتخاب کنید تا از راحت طلبی دور شوید، باز هم این میل مکار خودش را با زندگی شما وفق می‌دهد / گاهی راحت طلبی در یک سکوت بی‌جا جلوه می‌کند

مخالفت با راحت طلبی معمولاً کار دشواری است و راحت طلبی - به عنوان یکی از اولین گرایش‌های بالفعل که همراه انسان زاده می‌شود- به سادگی قابل حذف نیست. زیرا اگر راحت طلبی را از در بیرون کنید، از پنجره وارد می‌شود؛ یعنی به هر صورتی که با راحت طلبی مبارزه کنید و هر شیوه‌ای برای زندگی خود انتخاب کنید تا از راحت طلبی فاصله بگیرید، باز هم این راحت طلبی - به عنوان یک میل مکار- خودش را با همان مدل زندگی شما وفق می‌دهد و به یک شکلی خودش را وارد زندگی شما می‌کند و دوباره شروع می‌کند به پایین آوردن ارزش‌های وجودی شما.

مهم نیست که شما دانشجو و طلبه باشید، یا کارگر و کارمند باشید و مهم نیست چه سطحی از زندگی را داشته باشید، فقیر باشید یا ثروتمند باشید، مجبور باشید زیاد کار کنید یا نه، بالاخره انسان در هر موقعیت اجتماعی‌ای

که باشد، راحت طلبی به عنوان یک میل یا گرایش کلیدی می‌تواند زندگی او را تحت تأثیر قرار دهد و گاهی اوقات آن قدر زیرکانه خودش را به انسان تحمیل می‌کند و او را وادار می‌کند تا راحت طلبی خود را ارضاء کند که خود انسان هم باورش نمی‌آید گرفتار راحت طلبی شده است.

هر کسی باید نوع راحت طلبی خودش را پیدا کند. چون همیشه راحت طلبی به «روی میل نشستن» یا «کم کار کردن» یا برخی مصداق یا مظاهر اولیه راحت طلبی که معمولاً می‌شناسیم، نیست. راحت طلب خیلی اوقات جلوه‌های پیچیده‌ای دارد. مثلاً گاهی اوقات انسان به خودش دردسر نمی‌دهد که از حق دفاع کند؛ در اینجا راحت طلبی انسان در یک سکوت بی‌جا جلوه می‌کند.

مهمترین فلسفه نماز شب خواندن یا صبح بیدار شدن از خواب، مبارزه با راحت طلبی است

شاید بتوان گفت مهم‌ترین فلسفه نماز شب خواندن یا صبح بیدار شدن از خواب (برای نماز)، مبارزه با راحت طلبی است. چون این عمومی‌ترین صورت راحت طلبی انسان است که وقتی خواب است دوست دارد کسی او را اذیت نکند و لااقل خوابش را با راحتی پشت سر بگذارد تا از خواب سیر شود. لذا حداقل برای نماز صبح و حداکثر برای نماز شب، این همه توصیه شده است که «خواب خودتان را قطع کنید» و در قرآن کریم با تعبیر «خالی کردن بستر از وجود خود» یا «پهلوی خود را از بستر جدا کردن» یاد شده است (تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ؛ سجده ۱۶)

شما ممکن است در خیلی از جلوه‌های پیچیده راحت طلبی نتوانید در مقابل راحت طلبی نفس خودتان بایستید، ولی اگر در بحث بیدار شدن از خواب، راحت طلبی خود را بزنید و آن را تضعیف کنید آثار خودش را در جاهای دیگر نشان می‌دهد و به شما کمک می‌کند در مقابل جلوه‌های پیچیده راحت طلبی هم بایستید.

گاهی اوقات راحت طلبی، خودش را در انتخاب یک طرز تفکر سیاسی نشان می‌دهد

راحت طلبی جلوه‌های پیچیده و مختلفی دارد. گاهی اوقات راحت طلبی، خودش را در انتخاب یک طرز تفکر سیاسی نشان می‌دهد. گاهی اوقات راحت طلبی، خودش را در انتخاب یک فلسفه اجتماعی نشان می‌دهد. همه اینها مظاهر آن گرایش‌های پنهان و پیچیده انسان‌ها هستند. راحت طلب بودن حتی به سخت‌کوش بودن انسان هم، چندان بستگی ندارد. بعضی‌ها سخت‌کوش هستند ولی این عدم راحتی‌ها را تحمل می‌کنند تا یک جایی جبران کنند و بالاخره میل به راحت طلبی خودشان را یک جایی تخلیه کنند.

بعضی‌ها تقوا پیشه می‌کنند ولی این تقوای پیشگی خود را جمع می‌کنند و آن را یک جایی رها می‌کنند و بالاخره یک بی‌تقوایی‌هایی از آنها سر می‌زند که همه تقوای پیشگی‌های قبلی را جبران می‌کند. مانند بلغم باعورا، یا برسیسای عابد یا امثال اینها. این افراد تقوا را واقعاً نمی‌پذیرند، بلکه یک مدتی تقوا را تحمل می‌کنند تا یک جایی آن را جبران کنند. راحت طلبی به صورت پیچیده‌ای در درون روح اینها هست. لذا انسان هر چقدر هم که سعی می‌کند با راحت طلبی خود مبارزه کند، باز هم نباید از مکر نفس و پیچیدگی‌های روح خودش در امان باشد.

همه کسانی که سعی کردند آدم بشوند ولی عاقبت به خیر نشدند و منحرف شدند، مشکلاتشان از این دست بوده که نتوانستند با خودشان کنار بیایند و علیه خود قیام کنند. اینها در مقابل نفس خودشان دلیل بودند و در مقابل نفس خودشان هوشمندانه رفتار نکردند. راحت طلبی یک میل بسیار مکار و حيله‌گراست و جزئی از عملکرد نفس مکار انسان است.

بعضی‌ها برای ظاهر یا طرز تفکر خود یک مدلی را انتخاب می‌کنند و می‌گویند: «این طوری راحت تر هستم»!

بعضی‌ها برای ظاهرشان، رفتارشان، منش و طرز تفکرشان یک شیوه (مدل) را انتخاب می‌کنند بدون اینکه واقعاً برای خودشان استدلال کرده باشند و به آن متقاعد شده باشند. وقتی از آنها دلیل انتخابشان را می‌پرسید، می‌گویند: «چون این طوری راحت تر هستم!» یا می‌گویند: «من تحمل زخم زبان را ندارم»

البته نمی‌خواهیم هر کسی که رفتار غلط بود به راحت طلبی متهمش کنیم ولی حتی کسانی که خوب رفتار می‌کنند در موضوع راحت طلبی متهم هستند، چه رسد به کسانی که بد رفتار می‌کنند. ما اگر ادعا داریم که آدم‌های خوبی هستیم، متهم هستیم که مبادا راحت طلبی‌های پنهان و پپیچیده خودمان را در همین خوبی‌های خود، داریم ارضاء می‌کنیم، چه رسد به افرادی که رفتارهای بد و نادرستی دارند. (مثلاً کسانی که نماز خود را اول وقت نمی‌خوانند.)

لذت طلبی آن قدر انسان را به کفر نمی‌رساند که راحت طلبی می‌رساند

از امام صادق (ع) پرسیدند: چرا کسی که نماز را ترک می‌کند کافر می‌دانید ولی کسی که زنا می‌کند (و حکمش اعدام است) او را کافر نمی‌دانید؟ حضرت فرمود: «چون زنا کار تحت فشار شهوتش مرتکب این گناه شده اما کسی که نماز را ترک کرده است، از این کارش چقدر لذت برده است؟ مگر ترک نماز چقدر لذت دارد که بگوییم تحت فشار این لذت، نماز را ترک کرده است؟» «سُئِلَ مَا بَالُ الرَّائِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ قَدْ سَمَّيْتَهُ كَافِرًا وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّ الرَّائِي وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ... وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا إِلَيْهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةُ فَإِذَا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْإِسْتِحْفَافُ وَإِذَا وَقَعَ الْإِسْتِحْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ» (کافی/ ج ۲/ ص ۳۸۶) یعنی لذت طلبی آن قدر انسان را به کفر نمی‌رساند که راحت طلبی می‌رساند. آخرش هم وقتی از او پرسند، چرا نماز نخواندی؟ در جواب می‌گویند: «حالش را نداشتم! خواستم راحت بنشینم!»

راحت طلبی با اینکه نسبت به لذت طلبی در مرتبه پایین‌تری قرار دارد و آن قدری که لذت طلبی و شهوت پرستی، انسان را فاسد می‌کند، راحت طلبی به ظاهر آن قدر انسان را فاسد نمی‌کند، ولی راحت طلبی این قدرت را دارد که انسان را به سادگی کافر کند! گویا خداوند با کسی که در اثر شهوت پرستی آلوده می‌شود، مهربان‌تر برخورد می‌کند نسبت به کسی که در اثر راحت طلبی، ترک نماز می‌کند.

گِلّه حضرت زهرا (س) امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) از مردم مدینه و کوفه بر سر راحت طلبی آنها بود / راحت طلبی کوفیان در نهایت منجر به قتل امام حسین (ع) شد

گِلّه حضرت زهرا (س) اطهر (س) از مردم مدینه و تحلیل ایشان از اوضاع زمانه خودشان همین بود که شما بعد از سختی به راحتی رسیده‌اید و دیگر حاضر نیستید برای خدا قیام کنید. فرمود: «به خدا قسم، من دارم می‌بینم که شما مردم مدینه میل به راحت طلبی و آسایش پیدا کرده‌اید؛ أَلَا وَ قَدْ أَرَى وَ اللَّهُ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْحَفْظِ وَ رَكَنْتُمْ إِلَى الدَّعَةِ» (کشف الغمّة/ ۴۹۱/۱) سخن امیرالمؤمنین (ع) و امام حسن (ع) با مردم کوفه نیز همین بود که راحت طلبی باعث شده نتوانید برای خدا قیام کنید.

کسانی که جمع شدند تا اباعبدالله الحسین (ع) را به شهادت برسانند، اکثراً نسبت به امام حسین (ع) بغض نداشتند، بلکه راحت طلبی، آنها را وادار کرد که وارد میدان شوند تا به خیال خودشان، شریک قاتله‌ای را (البته به صورت غلط) از سر خودشان کم کنند. لذا در نهایت کارشان به قتل امام حسین (ع) منجر شد. بسیاری از آنها از سر شهوت پرستی نیامدند بلکه از سر راحت طلبی آمدند.

برخی راحت طلب‌ها پُلی برای عبور دشمن می‌شوند و بدترین سختی‌ها را به جامعه تحمیل می‌کنند

راحت طلبی می‌تواند کار انسان را به جاهای خطرناکی بکشاند. خیلی‌ها آدم‌های بدی نیستند ولی سرپُل‌های خوبی برای عبور دشمنان اسلام و بشریت می‌شوند. اینها بعضاً آدم‌های عافیت طلب، آسوده‌خواه و راحت طلبی هستند که عُرْضه جهاد ندارند و می‌گویند: تا جایی که بشود بدون درگیری و دردسر پیش برویم! بله ما هم می‌گوییم اگر بدون دردسر بشود خوب است، ولی نمی‌شود. اینها تبدیل به پُلی برای عبور دشمنان بشریت می‌شوند و بدترین سختی‌ها را به جامعه تحمیل می‌کنند. و بعدش هم برای دفاع از راحت طلبی خود، انواع و اقسام توجیهات و تئوری‌ها را هم به کار می‌گیرند؛ از اتهام افراطی زدن به انقلابیون و جهادگران در راه خدا تا اینکه مثلاً از عقلانیت دم بزنند و خیلی از تعابیر دیگر. که همه این تعابیر، انواع تئوری‌های مکر نفس برای راحت طلبی است.

مردم ما باید به ویژگی راحت طلبی در میان سیاستمداران، مثل یک لکه ننگ نگاه کنند / گناه سیاسیون، هزاران برابر گناهان مردم عادی عذاب دارد

راحت طلب‌هایی که در مقابل انقلابی‌گری اصیل و روحیه جهادی، راحت طلبی خود را تئوریزه می‌کنند و آن را پشت اصطلاحات جذاب و جالب پنهان می‌کنند، ان شاء الله خداوند هدایتشان کند و اگر قابل هدایت نیستند، روی آنها را سیاه کند که آخرالزمان دوران سیاه شدن روی چنین افرادی است. خداوند اجازه نمی‌دهد کسی یا ملتی با راحت طلبی به جایی برسد. اگر از کلام و مرام کسی بوی راحت طلبی به مشام برسد، خدا او را به روزگار سیاه خواهد نشانید. مردم ما باید به ویژگی راحت طلبی در میان سیاستمداران، مثل یک لکه ننگ نگاه کنند.

گناه سیاسیون هزاران برابر گناهان مردم عادی - حتی اگر بدترین گناهان را انجام دهند - عذاب دارد. همان طور که ثواب سیاسی هم هزاران برابر ثواب مردم عادی، نورانیت ایجاد می‌کند. به حدی که وقتی شما به حقیقت امر به معروف و نهی از منکر نگاه می‌کنید می‌بینید که اصلش مربوط به عرصه سیاست و سیاسیون است؛ نه برای بی حجاب‌های داخل خیابان. یا وقتی به حقیقت موعظه نگاه می‌کنید می‌بینید که اصل موعظه برای سیاسیون است؛ و همین طور سایر معارف دینی. به تعبیر دیگر، اصل دین، این است که مصرف سیاسی برایش قائل باشیم. حضرت امام (ره) می‌فرمود: «و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرّفی کرده اند.» (صحیفه امام / ج ۱ / ص ۲۷۰) یا در جای دیگر فرمودند: «اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد» (صحیفه امام / ج ۶ / ص ۴۶۷) ایشان که این سخن را فرموده، کسی است که خودش از نظر فردی اهل طی طریق بوده و طعم استفاده از دین در زندگی فردی را عمیقاً چشیده است.

مکر نفس این است که در زندگی فردی راحت طلبی را تئوریزه می‌کند، و سیاستمداران می‌توانند همین کار را در اندازه‌های بزرگ اجتماعی انجام دهند. حضرت آیت الله بهجت (ره) می‌فرمود: «خدا نکند انسان معصیت کند و اگر کرد، خدا نکند معصیت اجتماعی بکند» (bahjat.ir)

انسان با تئوریزه کردن راحت طلبی، دین و دنیای خود را در خدمت راحت طلبی‌اش قرار می‌دهد / چگونه می‌توانیم امکانات دنیایی خود را در خدمت مبارزه با راحت طلبی قرار دهیم؟

اگر راحت طلبی تئوریزه شود و توسط نفس انسان توجیه شود و توسط عقل دنیانگار انسان تئوریزه شود انسان بی‌چاره است! در این صورت دین و دنیای خودش را در خدمت راحت طلبی قرار خواهد داد. درحالی که انسان می‌تواند دنیای خودش را هم در خدمت مبارزه با راحت طلبی قرار دهد؛ شما می‌توانید از پول و امکانات خودتان

در جهت مبارزه با راحت طلبی استفاده کنید. اگر این کار را انجام دهید، نه تنها ثروت اصلاً چیز بدی نیست و عامل غفلت انسان نمی شود بلکه عامل برکت هم می شود. مثلاً شما امکاناتی داشته باشید، ولی به جای اینکه این امکانات را راحت طلبانه برای خودتان استفاده کنید، به مشارکت بگذارید و آن را در خدمت دیگران و در خدمت دین قرار دهید. در این صورت بخشی از راحتی را از خودتان سلب کرده اید.

مثلاً اگر شما خانه ای داشته باشید که بتوانید در این خانه هیأت برگزار کنید، باید مدام خانه را جارو کنید و طبیعتاً فرش و وسایل زندگی شما زودتر کثیف می شود و اینها زحمت ایجاد می کند. اگر این زحمت را قبول کنید و راحتی خود را سلب کنید در واقع امکانات و دنیای خودتان را در خدمت مبارزه با راحت طلبی قرار داده اید.

اما بعضی ها نه تنها دنیای خودشان را در خدمت راحت طلبی قرار می دهند بلکه دین خودشان را هم در خدمت راحت طلبی قرار می دهند. مدام در بین مفاهیم دینی جستجو می کنند تا ببینند چگونه می توان مسأله راحت طلبی را توجیه کرد؟ باید در موضوع راحت طلبی مراقب مکر نفس باشیم.

باید قدرت روحی خود را از راه «مبارزه درونی با راحت طلبی» افزایش دهیم

همه کسانی که آرزومند هستند فضای سیاسی جامعه ما پالایش شود و از انواع تئوری های پست و پلشت توجیه کننده راحت طلبی پاک شود و در خدمت فرهنگ جهادی قرار بگیرد، اول باید همان کاری که حضرت امام (ره) انجام داد را انجام دهند، یعنی قدرت روحی خودشان را از راه مبارزه درونی با راحت طلبی، افزایش دهند. مهم نیست تعداد این آدم های خوب و حزب اللهی و معنوی و انقلابی چه تعدادی باشد، اثر وجودی آنها میلیون ها برابر دشمنان دین خواهد بود. اثر وجودی آنها خیلی بالاتر از راحت طلب ها خواهد بود.

اولین کاری که مؤمنین انقلابی باید انجام دهند این است که تکلیف شان را با خودشان روشن کنند؛ و خودشان از سر راحت طلبی زندگی و بندگی نکنند، از سر راحت طلبی نق نزنند، ناشکری نکنند و برای خودشان انتظار و توقع ایجاد نکنند که باید از آنها قدردانی شود و اگر آنها را تحویل نگرفتند، ناراحت نشوند. همه این ها جلوه های مختلف راحت طلبی هستند. اصلاً خداوند حق طلب ها را مظلوم قرار می دهد تا ببیند که آیا از خودشان ناراضیتی نشان می دهند یا نه؟

ما باید تکلیف خودمان را برای خودمان روشن کنیم. بعد ان شاء الله با قدرتی که در اثر مبارزه با راحت طلبی به دست می آوریم اراده می کنیم و عالم به نفع حق و حقیقت تغییر خواهد کرد. کما اینکه امام (ره) آن قدر با راحت طلبی های خودش مبارزه کرده بود، که چنین اراده ای پیدا کرده بود.

یک پیرمرد عارف دامغانی که ایشان را به عنوان رفیق عارف حضرت امام (ره) می شناختند (علی اکبر معلم دامغانی) درباره مراتب معنوی حضرت امام (ره) سخنانی فرموده بود و یکی از سخنانش این بود که امام (ره) با اراده خودش کارها را پیش می برد. و می فرمود: امام (ره) با اراده خودش می توانست جنگ را به پیروزی مطلوب برساند ولی اطرافیان ایشان خیانت کردند و نگذاشتند. (فارس؛ خبر ۱۳۰۹۰۰۰۶۱۳/۱۳۹۳)

مبارزه با راحت طلبی در جریان خودسازی، یک کار دائمی است / کسی که به مبارزه با راحت طلبی عادت کند، این کار برایش - مثل رانندگی کردن - آسان خواهد شد

ما باید مسأله خودمان را با راحت طلبی حل کنیم و خودمان این راحت طلبی را کنار بگذاریم. و در جهت مبارزه با راحت طلبی - به عنوان یکی از محوری ترین گرایش های هوای نفسی - عمل کنیم و مشغول این کار باشیم. مانند

یک راننده که هیچ وقت دست از ترمز و کلاچ و گاز و دنده و فرمان برنمی‌دارد، و البته در ضمن رانندگی می‌تواند کارهای دیگری - مثل صحبت کردن، فکر کردن و گوش کردن به رادیو- هم انجام دهد. هر انسانی که حیات اجتماعی و سیاسی و علمی و تخصصی دارد، مثل درگیر بودن یک راننده با ترمز و کلاچ و دنده، باید درگیر مبارزه با راحت طلبی باشد و مدام این کار را انجام دهد و آن را رها نکند و الا دچار تصادف‌های خطرناک خواهد شد.

مبارزه با راحت طلبی در جریان خودسازی، یک کار دائمی است که انسان باید همیشه با آن درگیر باشد. اگر انسان در این کار (مبارزه با راحت طلبی) مهارت پیدا کند، زیاد وقتش را نمی‌گیرد، همان طور که درگیری یک راننده حرفه‌ای با ترمز و کلاچ، او را از موضوعات و کارهای دیگر باز نمی‌دارد. کسی که به مبارزه با راحت طلبی عادت کند، این کار برایش - مثل رانندگی کردن - آسان خواهد شد. چون کم‌کم مکرهای نفس خودش را یکی یکی می‌شناسد و هر مکر که نفسش بخواهد بزند، سریع می‌فهمد و در مقابلش می‌ایستد.

شوق؛ مهمترین عامل برای مبارزه با راحت طلبی و فرار از مکر نفس است

حالا برای اینکه بتوانیم اولاً علیه راحت طلبی خودمان قیام کنیم، و ثانیاً علیه مکر نفس، هوشیاری خودمان را حفظ کنیم، باید چه کار کنیم؟ یک عاملی وجود دارد که به سهولت ما را به مبارزه با هوای نفس در مصداق راحت طلبی، وادار می‌کند و همین عامل موجب می‌شود که انسان بتواند در مقابل مکر نفس خودش هم ایستادگی کند. این عامل «شوق» است. البته به دست آوردن این عامل یک مقدار سخت است ولی باید آن را توصیف کنیم تا تمنای به دست آوردن این عامل را در دلمان ایجاد کنیم. که همین تمنا، خیلی مؤثر است.

مهمترین عاملی که راحت طلبی را از بین می‌برد، شوق است. شما اولاً با شوق، قدرت مبارزه با راحت طلبی پیدا می‌کنید و ثانیاً از مکر نفس خود عبور می‌کنید (دیگر نمی‌تواند شما را فریب دهد)

شوق به ملاقات پروردگار، شوق رسیدن به بهشت و رضوان الهی، شوق رسیدن به رضایت خداوند، شوق رسیدن به لبخند امام زمان (ع)، شوق به برقراری و اقامه حق در عالم، شوق به اولیاء خدا و خوبان عالم و شوق به تحقق همه خوبی‌ها در عالم، و «شوق به همه خوبی‌ها». این شوق فوق العاده عجیب است، یک وقت نفس خودتان را از این شوق خالی نکنید. هر قدر سن شما بالاتر می‌رود ننگارید این شوق در شما کم شود یا از بین برود. انسان وقتی شوق اولیای خدا را با آن عظمت و متانت و عقلانیت می‌بیند، تعجب می‌کند که مثل یک نوجوان برای ملاقات خدا اشک می‌ریزند.

اینکه انسان حالت شوق را کنار بگذارد، علامت بزرگ شدن نیست؛ علامت سرد شدن وجود انسان در اثر بدی‌هاست / نگذارید این شوق در شما بمیرد

وقتی پای شوق به میان می‌آید این شخصیت متین اولیاء خدا تبدیل به یک پرنده عاشق می‌شود. تعبیر و لحن‌های او تغییر پیدا می‌کند، رفتارها و احساس‌هایش تغییر می‌کند، نگذارید این شوق در شما بمیرد، این که انسان حالت شوق خودش را کنار بگذارد، علامت بزرگ شدن نیست. بلکه علامت این است که وجود انسان تحت تأثیر بدی‌ها، سرد شده است.

ببینید شوق در ادعیه اهل بیت (ع) چه غوغایی کرده است! مثلاً در مناجات شعبانیه می‌توانید این شوق را ببینید. شوق حضرت امام (ره) را ببینید: وقتی از امام پرسیده بودند اگر حضرت ظهور کند، شما چه می‌کنید؟ ایشان فرموده بود: عمامه خودم را باز می‌کنم و زیر قدم‌های حضرت می‌گذارم. جواب عاشقانه امام را ببینید! این شوق

است که موجب می شود امام (ره) آن ابیات زیبای عارفانه را به سهولت بسراید؛ «من به خال لب ت ای دوست گرفتار شدم، چشم بیمار تو را دیدم و بیمار شدم» وقتی شوق به میان می آید نثر تبدیل به شعر می شود و نگاه فیلسوفانه تبدیل به یک نگاه ذوقی عمیق می شود.

امام صادق (ع) می فرماید: «آدم مشتاق این طوری است که اشتهایی به هیچ غذایی ندارد و از هیچ نوشیدنی ای لذت نمی برد و هیچ خوابی او را به آرامش نمی رساند و با هیچ دوست شفیقی انس نمی گیرد، و در هیچ خانه ای آرام و قرار ندارد...؛ الْمُشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَامًا وَلَا يَلْتَذُّ شَرَابًا وَلَا يَسْتَطِيبُ رُقَادًا وَلَا يَأْنُسُ حَمِيمًا وَلَا يَأْوِي دَارًا وَلَا يَسْكُنُ عُمَرَانًا وَلَا يَلْبَسُ ثِيَابًا لَيِّنَةً وَلَا يَقْرُقَرًا...؛ مَثَلُ مُشْتَاقٍ مَثَلُ كَسِيٍّ اسْتِ كَمَا دَارِدُ غَرَقٌ مِي شُود وَ هِيْجُ هَمْتِي جَزْ خَلَاصِ خُودِشْ اَزْ اِيْنِ غَرَقِ شُدْنِ نِدَارِدُ، هَمِه چيز را غير از نجات خُودِشْ فراموش می کند؛ مَثَلُ الْمُشْتَاقِ مَثَلُ الْغَرِيقِ لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ اِلَّا خَلَاصُهُ وَ قَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَهُ» (مصباح الشريعة / ص ۱۹۶)

همه کسانی که راحت طلبی را تئوریزه می کنند در این ویژگی، مشترکند که «اهل شوق نیستند»

در ضرورت شوق این روایت از امام رضا (ع) واقعاً تکان دهنده است که می فرماید: «کسی که به ذکر خدا بپردازد و مشتاق ملاقات خدا نشود، خودش را مسخره کرده است؛ مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ تَعَالَى وَ لَمْ يَشْتَقِ اِلَى لِقَائِهِ فَقَدْ اسْتَهَزَأَ بِنَفْسِهِ» (مجموعه ورام / ۲/ ۱۱۱)

شوق عامل اصلی برای مبارزه با راحت طلبی و فرار از مکر نفس است و همه کسانی که دچار فریب نفس می شوند و راحت طلبی را تئوریزه می کنند در این ویژگی مشترک هستند که اهل شوق نیستند. اگر از اول انقلاب تا الان فهرست ریزش ها را در کنار هم قرار دهید، این وجه مشترک شان را دارند که اهل شوق نبوده اند. البته اینکه «چطور می شود فهمید کسی اهل شوق است یا نه؟» نیاز به مجال دیگری دارد.

شوق مضاعفی که امام حسین (ع) در شب عاشورا به یارانش هدیه کرد

شب عاشورا جایزه ای که امام حسین (ع) به یارانش داد چه بود؟ همان یارانی که تا آخر ایستاده بودند و واقعاً لیاقت شهادت را داشتند؟ حضرت پرده را کنار زد و بهشت را به آنها نشان داد و شوق آنها مضاعف شد و روز عاشورا هر کدام از آنها حماسه های بزرگ آفریدند. وقتی شما رجز شهدای کربلا را نگاه می کنید می بینید که کلمات آنها در اوج قدرت و اطمینان و شوق به ملاقات پروردگار است.

امام حسین (ع) به تنها کسی که جوابی نداده بود و او داشت از اشتیاق بال و پیر می زد قاسم بن الحسن (ع) که مدام دور عمو جاننش می گشت که آیا من هم شهید می شوم یا نه...

جلسه هشتم |

راحتی‌های مطلوبی که باید به سراغ آن‌ها رفت

خیال زندگی راحت طلبانه را از سر بیرون کنید!
به دست آوردن برخی از راحتی‌ها و دوری از برخی سختی‌ها وظیفه‌ی ماست

واقع‌بینی صحیح، انسان را از آرمان‌گرایی جدا نمی‌کند / واقعیت‌ها انسان را انقلابی و آرمان‌گرا بار می‌آورند و از دنیا طلبی جدا می‌کنند

یکی از مکائد ابلیس این است که انسان را با واقعیت‌ها در ارتباط قرار نمی‌دهد یا واقعیت‌ها را در ذهن انسان مخدوش جلوه می‌دهد و اجازه نمی‌دهد انسان به بعضی از واقعیت‌ها نگاه کند.

برخی از کسانی که ژست روشنفکری ضد دینی می‌گیرند، خودشان را طرفدار واقعیت‌ها نشان می‌دهند و می‌گویند: «آدم باید واقع‌بین باشد و آرمان‌گرا نباشد!» در حالی که واقع‌بینی صحیح انسان را از آرمان‌گرایی جدا نمی‌کند. اتفاقاً همین واقعیت‌های عالم هستند که ما را به سراغ خداپرستی و دین و ایمان فرستاده‌اند.

اگر انسان به واقعیت‌ها درست نگاه کند معتقدتر، ملتزم‌تر و فداکارتر زندگی خواهد کرد. واقعیت‌ها انسان را انقلابی و آرمان‌گرا بار می‌آورند و او را از دنیا طلبی و بدمستی جدا می‌کنند. هرچند واقع‌بینی را باید با آرمان‌گرایی جمع کرد، اما گاهی اوقات خودِ واقع‌بینی هم - به تنهایی - کفایت می‌کند؛ از بس که واقعیت‌ها انسان را به سوی آرمان‌ها سوق می‌دهند و تسلیم ایمان می‌کنند.

خیال رسیدن به راحتی موهوم در این دنیا، به انسان لطمه می‌زند

واقعیت‌هایی که ما در پیرامون خودمان باید به آنها نگاه کنیم، چند دسته هستند: (۱) یک دسته از واقعیت‌ها ناشی از سنت‌های الهی هستند و در اثر رفتار خودمان بر سر ما می‌آیند. (۲) یک دسته از واقعیت‌ها نیز ناشی از قواعد حیات دنیا هستند؛ مانند مرگ، پیری و مشکلاتی که نتیجه اعمال خوب و بد ما نیستند و به طور طبیعی به سراغ همه آدم‌های خوب و بد خواهند آمد. (۳) یک دسته از واقعیت‌ها نیز قبل از اینکه ما در این دنیا زندگی کنیم، در اطراف ما و در طبیعت حیات دنیا، تعبیه شده‌اند.

ما در متن این واقعیت‌هایی که به ما سختی و رنج می‌دهند، زندگی می‌کنیم. زشت است در میان این واقعیت‌های سراسر توأم با رنج و سختی که با راحتی انسان مغایرت دارند، انسان بخواهد خیال پردازانه به دنبال راحت طلبی باشد. این خیال‌پردازی و تصور رسیدن به راحتی موهوم، خیلی به انسان لطمه می‌زند.

خیال رسیدن به یک زندگی خوش و راحت در این دنیا واقعاً به انسان لطمه می‌زند، همچنان که این توهم که درباره زندگی برخی دیگر خیال کنیم آنها در خوشی و راحتی مطلق زندگی می‌کنند نیز به انسان لطمه می‌زند، یکی از این لطمه‌ها دچار شدن به حسادت و حسرت و حرص است.

اتمام نعمت و امر فرج اتفاق نمی‌افتد مگر بعد از سختی‌ها و اذیت از دشمنان

روایت‌های زیادی وجود دارد که درباره سختی‌ها و ابتلائات مختلف به ما هشدار داده شده است. به عنوان مثال امام صادق (ع) در قسمتی از نامه‌ای که خطاب به شیعیان نوشته‌اند، می‌فرماید: «ای گروهی که راه حق را انتخاب کرده‌اید تقوای الهی پیشه کنید، کار (امر و ولایت و حکومت موعود) به سرانجام نمی‌رسد تا اینکه بلاها و سختی‌هایی که بر صالحین و آدم‌های خوب قبلی پیش آمده است برای شما هم پیش بیاید و در جان و مال، مبتلا شوید و صدمه بخورید و از دشمنان خودتان اذیت بسیار ببینید و شما باید صبر و مقاومت کنید؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا الْعِصَابَةُ النَّاجِيَةُ، إِنَّ اللَّهَ لَكُمْ مَا أَعْطَاكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ لَا يَتِيمُ الْأُمْرَحِيِّ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَى الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ حَتَّى تُبْتَلُوا فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَذَى كَثِيراً فَتَضَيَّرُوا وَ تَعْرُكُوا بِجُنُوبِكُمْ وَ حَتَّى يَسْتَدْلُواكُمْ» (کافی / ج ۸ / ص ۴)

اگر انسان یک مقدار وجدان داشته باشد، رنج مردم منطقه را در جان خودش احساس می‌کند

حضرت در ادامه می‌فرماید: «[و امر ظهور اتفاق نمی‌افتد] تا اینکه دشمنان از شما کینه به دل گیرند و به شما ستم کنند، و شما این ستم‌ها را به خاطر خدا و آخرت تحمل کنید، و تا اینکه فروبرید خشم شدیدی که از اذیتی که در راه خدا بر شما روا می‌دارند به وجود آمده (یک جاهایی آن قدر ناراحت می‌شوید ولی مجبور خواهید بود به خاطر خدا این غیظ خود را کنترل کنید)؛ وَ يُبْغِضُوكُمْ وَ حَتَّى يُحْمَلُوا عَلَيْكُمْ الضَّيْمَ فَتَحْمَلُوا مِنْهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ حَتَّى تَكْظُمُوا الْغَيْظَ الشَّدِيدَ فِي الْأَذَى فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْتَرِمُونَهُ عَلَيْكُمْ» (همان منبع)

امروز در منطقه به انحاء مختلف این شرایط را می‌بینید. اگر انسان یک مقدار وجدان داشته باشد رنج مردم منطقه را واقعاً می‌تواند در جان خودش احساس کند. چه فرقی هست میان ما و آن مؤمنینی که در این منطقه زندگی می‌کنند و امنیت ندارند؟! همان کسانی که هر لحظه ممکن است تروریست‌ها وارد خانه آنها شوند و سرشان را جلوی زن و فرزندانش بزنند؟ انسان باید دلش را نزدیک کند به آن مؤمنین مظلومی که به خاطر همین مرام (مرامی که پرچمش را ما برپا کرده‌ایم) امروز دارند ظلم و ستم تحمل می‌کنند. اگر ما یک مقدار با وجدان و توجه

برخورد کنیم، همان رنجی که آن‌ها متحمل می‌شوند، ما هم خواهیم کشید. چه بسا اگر ما با وجدان برخورد کنیم و این رنج مؤمنین را در وجود خودمان احساس کنیم، خداوند این تحمل رنج را از ما بپذیرد و آن بلاها و سختی‌ها را از بین ببرد.

بی‌قراری و همدردی با سایر مؤمنین، به نزدیک شدن پیروزی نهایی کمک می‌کند

ما هم باید با اذیت سایر مؤمنین، اذیت شویم و احساس درد و رنج داشته باشیم. اینکه گفته‌اند: «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند...» درباره همه انسان‌ها گفته شده است ولی طبیعتاً این همدردی و بی‌قراری در بین مؤمنین خیلی بیشتر خواهد بود. این همدردی و بی‌قراری خیلی کمک می‌کند به اینکه اتمام نعمت و پیروزی نهایی زودتر محقق شود.

امام صادق (ع) در ادامه روایت فوق می‌فرماید: «[و امر ظهور اتفاق نمی‌افتد] تا اینکه شما را تکذیب کنند و با شما دشمنی کنند و نسبت به شما بغض پیدا کنند و شما در مقابل اینها صبر کنید؛ وَ حَتَّى يُكَذِّبُوكُمْ بِالْحَقِّ وَيُعَادُوكُمْ فِيهِ وَيُبْغِضُوكُمْ عَلَيْهِ فَتَضَيَّرُوا عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ» (همان منبع) و شما امروز می‌بینید که چقدر ما را تکذیب می‌کنند؛ به حدی که الان تکفیری‌ها، ما را کافر می‌دانند و دشمنی با ما را به اوج رسانده‌اند.

در این فضای سرشار از رنج و سختی، نباید به دنبال راحت‌طلبی بود/ انسان با بی‌دینی و راحت‌طلبی نمی‌تواند به «راحتی» برسد

در کنار واقعیت‌های تلخی مانند «پیری» و «مرگ» که طبیعت حیات دنیا به ما تحمیل می‌کند، این واقعیت‌های تاریخی هم برای ما بسیار درس‌آموز و تکلیف‌آور است. در چنین فضایی نباید به دنبال راحت‌طلبی بود. اگر انسان در چنین فضایی راحت‌طلبی کند، طبیعتاً بی‌دین می‌شود، با خداوند مشکل پیدا می‌کند، دچار ضعف ایمان می‌شود و برای فرار از این سختی‌ها ممکن است رفتارهای بدی از او سر بزنند ولی باز هم به راحتی نمی‌رسد. یعنی انسان با بی‌دینی و راحت‌طلبی به راحتی نخواهد رسید.

از سوی دیگر، امام رضا (ع) می‌فرماید: «هر کسی بهشت و رضوان الهی را بخواهد ولی بر سختی‌ها صبر نکند در واقع خودش را مسخره کرده است؛ مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ» (مجموعه وژام/ ج ۲/ ص ۱۱۱) مگر می‌شود انسان به بهشت و رضوان الهی راه پیدا کند ولی در این دنیا بخواهد برای خودش راحتی تأمین کند؟! اگرچه کسانی که در این دنیا به دنبال راحت‌طلبی می‌روند هیچ‌وقت به آن نمی‌رسند بلکه به سختی‌های بیشتر می‌رسند، ولی خیال رسیدن به راحتی، آنها را به رفتارهایی وادار می‌کند که آنها را از یک معاد شیرین هم دور می‌کند.

به جای اینکه دنبال راحتی باشیم، باید دنبال وظیفه باشیم/ اگر هم به سمت یک راحتی‌ای رفتیم از روی وظیفه برویم نه از روی راحت‌طلبی

مهم این است که «بنای راحتی برای خودمان نگذاریم». به جای اینکه ببینیم چگونه راحت‌تر هستیم، باید ببینیم طبق وظیفه و تکلیف خومان چگونه باید عمل کنیم؟ یعنی به دنبال هر امری که می‌رویم «راحت‌طلبانه» نرویم بلکه از روی تکلیف برویم. این یک سبک دیگری برای زندگی است.

اگر گاهی به سمت یک راحتی‌ای رفتیم، باید از روی وظیفه برویم نه از روی راحت‌طلبی. مثلاً در ماه مبارک

رمضان، طبیعتاً انسان راحت تر است که اول افطار کند بعد نماز بخواند ولی بهتر است اول نماز بخوانیم و بعد افطار کنیم. منتها فرموده اند که اگر دیدید عده ای سر سفره منتظر شما هستند، اول غذا بخورید و بعد به عبادت بپردازید. از این مواردی که انسان به دلیل وظیفه و تکلیف، لازم است راحتی خود را تأمین کند، کم نیست. در زندگی زیاد پیش می آید که انسان به خاطر همسر و فرزند، یک راحتی هایی نصیبش می شود. مثلاً ممکن است کسی به خاطر شأن خانواده همسرش (یا به دلیل دیگری مانند پادرد یا کمردرد برخی از افراد خانواده) لازم باشد برای منزلش مبل تهیه کند. در این مورد هم انسان طبق وظیفه عمل می کند و البته به یک راحتی ای هم می رسد و اشکال هم ندارد.

۱. خیال زندگی راحت طلبانه را از سر بیرون کنید / ۲. از سختی ها فرار نکن؛ حتی به استقبال برخی از سختی های مفید برو

راحتی هیچ وقت از زندگی انسان حذف نخواهد شد ولی ما نباید بنای زندگی راحت طلبانه داشته باشیم. اگر انسان مستقیماً به سمت راحتی نرود یا حتی بنا داشته باشد راحتی را حذف کند، بالاخره یک راحتی هایی به او خواهد رسید؛ یا غیر مستقیم به او راحتی هایی می رسد و یا اینکه از روی وظیفه، مجبور می شود یک راحتی هایی را بپذیرد.

مهم این است که اولاً خیال راحت زندگی کردن را از سر خودمان بیرون کنیم. و ثانیاً از سختی ها فرار نکنیم؛ حتی به استقبال برخی از سختی های مفید برویم. آنهایی که در راه خدا به استقبال سختی می روند - حتی سختی هایی که ممکن است برای شان واجب نشده باشد - فقط خدامی داند این استقبال از سختی چقدر در نزد پروردگار عالم پاداش دارد. لذا وقتی یک تکلیفی برای ما پیش آمد که در آن سختی هایی بود، از آن استقبال کنیم و مطمئن باشیم که راحتی هم در جای خودش به سراغ ما خواهد آمد و نتیجه این سختی هایی که از آن استقبال می کنیم، یک راحتی دیگری خواهد بود.

از برخی از سختی ها استقبال کنید؛ حتی اگر به شما تکلیف نشده باشد

باید خیال یک زندگی راحت را از سر خودمان بیرون کنیم و برای آن برنامه ریزی نکنیم و به جای آن انجام وظیفه و تکلیف را قرار دهیم. مثلاً وظیفه یک مرد این است که برای تأمین معاش خانواده خودش تلاش کند و پول در بیاورد. حالا که این وظیفه برای ما قرار داده شده، به خاطر انجام وظیفه و تکلیف به دنبال پول در آوردن می رویم، نه به خاطر راحت بودن.

انسان نباید هدف زندگی و فعالیت های خود را راحت طلبی یا رسیدن به راحتی خیالی و موهوم قرار دهد. باید هدف زندگی را انجام تکلیف قرار دهد. ضمن اینکه از برخی از سختی ها نیز استقبال کند؛ حتی اگر به او تکلیف نشده باشد. کسانی که می بینید خداوند در دنیا به آنها یک لطف هایی داشته و آدم های معنوی ای هستند، مطمئن باشید یک جاهایی به استقبال برخی از سختی ها رفته اند یا راحتی هایی که برای شان مباح بوده است را به خاطر یک امر بهتر و یک ارزش بالاتر، کنار گذاشته اند و یک معامله ای با خداوند متعال کرده اند. خداوند هم در ازای آن، یک چیزهایی (مثل معنویت، برکت، روزی و آبرو و...) به آنها داده است که معمول نیست این همه به کسی بدهد.

این افراد نه تنها به خاطر راحتی، زندگی نکرده اند و به خاطر راحتی، تکلیف دینی خود را ترک نکرده اند بلکه به

خاطر اینکه از راحتی فرار کنند، از یک سختی‌هایی که برایشان واجب نبوده و البته فایده داشته و معقول هم بوده، استقبال کرده‌اند.

به دست آوردن برخی از راحتی‌ها وظیفه ماست / برخی از سختی‌ها را نباید به خودمان بدهیم

تا به این جای بحث، بیشتر از این می‌گفتیم که باید از راحتی‌ها فرار کنیم و خیلی راحت طلب نباشیم ولی -همان طور که قبلاً هم بیان شد- راحت طلبی به طور مطلق یک امر مذموم نیست. یعنی این طور نیست که ما بخواهیم به طور مطلق از راحتی فرار کنیم. حتی برخی از راحتی‌ها را باید به دست بیاوریم و به دست آوردن آن راحتی‌ها وظیفه ماست. برخی از سختی‌ها را نباید به خودمان بدهیم و برخی از راحتی‌ها را باید به دست آوریم.

راحتی‌هایی که باید به سراغ آنها رفت: ۱- راحتی از حسادت

یک نمونه از سختی‌هایی که نباید به خودمان بدهیم در این روایت آمده است. امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید: «اگر کسی می‌خواهد دچار رنج حسادت نشود و قلبش از حسادت باشد، باید در خانه خدا تضرع کند که خداوند عقلش را کامل کند؛ یا هَشَامُ مَنْ أَرَادَ... وَرَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ... فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ، فَمَنْ عَقَلَ...» (کافی/ج ۱/ص ۱۸) حسادت راحتی را از انسان می‌گیرد. یکی از راحتی‌هایی که واقعاً انسان باید در این دنیا طلب کند، راحتی از حسادت است. اگر یک ذره در اثر حسادت ناراحت شدید آن قدر در خانه خداوند تضرع کنید و گریه کنید و از خدا بخواهید که «خدایا! عقل مرا کامل کن.» تا حسد برطرف شود. چون آدم بی‌عقل، حسود می‌شود. اگر عقل کامل شود علاوه بر اینکه انسان از حسادت راحت می‌شود، فواید دیگری هم دارد: اینکه انسان، بدون مال به غنا می‌رسد. دینش هم سالم می‌ماند. (فَمَنْ عَقَلَ فَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ فَنِعَ بِمَا يَكْفِيهِ اسْتَعْنَى؛ همان منبع)

یکی از بیماری‌های مهم و فراگیر قلب انسان، همین حسادت است که انسان را به رنج‌های سختی مبتلا می‌کند. راحتی از حسادت جزء راحتی‌هایی است که باید به سمت آن برویم و آن را به دست آوریم. البته ظاهراً انسان خودش نمی‌تواند حسادت را از قلب خودش خارج کند بلکه باید در خانه خداوند تضرع کند. (مَنْ أَرَادَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ)

۲- راحتی ناشی از حسن ظن به خدا و مؤمنین

ما باید برخی از راحتی‌ها را به دست بیاوریم. طبق روایات، یکی دیگر از اموری که برای انسان راحتی به دنبال دارد «حسن ظن» است. (امیرالمؤمنین (ع) حُسْنُ الظَّنِّ رَاحَةُ الْقَلْبِ وَ سَلَامَةُ الْبَدَنِ؛ عیون‌الحکم / ص ۲۲۹) اگر انسان سوء ظن داشته باشد، همین موجب ناراحتی او خواهد شد. لذا شما حسن ظن نسبت به خداوند و مؤمنین را مایه راحتی خود قرار دهید.

۳- راحتی ناشی از ترک نگاه حرام / کسانی که موجبات نگاه آلوده را در جامعه فراهم می‌کنند در واقع موجبات سلب راحتی را فراهم می‌کنند

همچنین در روایات هست که شهوت و نگاه حرام، راحتی را از انسان سلب می‌کند. (امیرالمؤمنین (ع): مَنْ أَطْلَقَ نَظْرَهُ أَتَعَبَ خَاطِرُهُ، مَنْ تَتَابَعَتْ لِحَظَاتُهُ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ؛ جامع‌الخبار/ ص ۹۳) انسان در اثر ترک نگاه حرام به چنان راحتی‌ای دست پیدا می‌کند که بی‌حد و حصر است.

متأسفانه این فرهنگ در میان ما باب نشده است که بگوییم: «مردها نگاه حرام نداشته باشند چون نگاه حرام انسان را ناراحت می‌کند و اعصاب آدم را به هم می‌ریزد و انرژی انسان را هدر می‌دهد» اگر این واقعیت برای مردها جا بیفتد طبیعتاً خانم‌ها نیز پیش خودشان می‌گویند: «بدحجابی ما موجب ناراحت شدن مردها خواهد شد.» منتها این نوع نگاه به بحث حجاب در جامعه ما باب نیست.

نگاه آلوده راحتی را از انسان می‌گیرد و کسانی که موجبات آن را فراهم می‌کنند در واقع موجبات سلب راحتی را فراهم می‌کنند. ولی الان یک خانم بدحجاب چنین نگاهی به خودش ندارد. او نمی‌داند که چه لطمه روحی و چه صدمه‌ای به راحتی دیگران وارد می‌کند. منتها شما به خاطر اینکه لطمه روحی نخورید و راحتی شما سلب نشود، نگاه حرام را ترک کنید، تا آنها هم بفهمند که نباید با بدحجابی خودشان شما را آزار دهند. راحتی ناشی از ترک نگاه حرام خیلی ارزشمند است. چرا با نگاه حرام روح خودمان را آشفته کنیم و خودمان را روان پریش کنیم؟! چرا باید بعضی‌ها زمینه این کار را فراهم کنند!؟

قبلاً برخی از رانندگان برای خودروهای خود (مانند برخی از وانت‌ها) سپرهای بزرگ و خشنی درست می‌کردند که اگر به یک خودروی سواری برخورد می‌کرد، واقعاً صدمه و لطمه بدی به آن خودرو وارد می‌کرد. لذا معمولاً خودروهای سواری از نزدیک شدن به این وانت‌ها پرهیز می‌کردند و سعی می‌کردند از آنها فاصله بگیرند. (البته الان پلیس اجازه نمی‌دهد این قبیل خودروها در خیابان تردد کنند.) در مقام تشبیه پدیده بی‌حجابی در جامعه هم مثل تردد همان خودروها در خیابان است. کسی که با حجاب بد وارد جامعه می‌شود، در واقع دارد به روح و روان دیگران صدمه وارد می‌کند. منتها الان چنین نگاهی به مسئله بدحجابی وجود ندارد چون راحتی ناشی از ترک نگاه حرام برای ما جان‌یفتاده است.

۴- راحتی ناشی از زهد در دنیا/ میل و رغبت به دنیا موجب غم و اندوه می‌شود

یکی دیگر از راحتی‌هایی که باید به دست آوریم، راحتی ناشی از زهد نسبت به دنیا است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «میل و رغبت داشتن به دنیا، غم و حزن را برای انسان به ارمغان می‌آورد و زهد از دنیا موجب راحتی قلب و بدن انسان می‌شود؛ الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُورِثُ الْغَمَّ وَالْحَزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا رَاحَةَ الْقَلْبِ وَالْبَدَنِ» (تحف العقول / ص ۳۵۸)

اگر یک مقدار روی خودتان کار کنید، خواهید دید جایی که برخی از زخارف دنیا و تجملات بی‌جا و دنیاطلبی‌ها و آلودگی‌های دنیایی به شما عرضه شود، یک دفعه‌ای روح شما احساس کدورت می‌کند و ناراحت می‌شود و شما این ناراحتی را حس می‌کنید و اذیت می‌شوید. کافی است یک مقدار روح و قلب شما شفاف و لطیف باشد و برخی از زیبایی‌ها را درک کند، در این صورت سختی و رنج زخارف دنیا را حس می‌کنید و از آن مشمئز می‌شوید و کنار می‌کشید. مثلاً اگر بخواهید مبل بخرید، وقتی به یک مدلی برخورد می‌کنید که خیلی قشنگ و تشریفاتی است، آن را نمی‌پسندید. یا وقتی می‌خواهید یک چیز دنیایی را برای خودتان فراهم کنید، اگر خیلی تجملاتی باشد، اذیت می‌شوید. چون زخارف دنیا واقعاً راحتی انسان را می‌گیرند، البته کسانی که خیلی اسیر و گرفتار دنیا هستند این سختی و عدم راحتی را درک نمی‌کنند.

انسان که نباید به طمع لذت، راحتی خودش را از بین ببرد! یکی از بیچارگی‌های انسان همین است که به طمع لذت بیشتر راحتی خودش را کنار می‌گذارد. مثل گوش کردن به موسیقی، که انسان به طمع لذت و هیجان شنیدن موسیقی، راحتی خود را کنار می‌گذارد و به روح و روان خودش لطمه وارد می‌کند و غیر از محروم کردن خودش از راحتی، استعداد لذت‌بری خودش را هم تضعیف می‌کند.

۵- راحتی واقعی مؤمن در محل عبادت و سرسجاده نماز است

در پایان، یک بار دیگر از آن راحتی ویژه پیامبر اکرم (ص) یاد کنیم که در وقت نماز می فرمود: «أَرْحَنَّا يَا بِلَالُ» یعنی آن راحتی جان ما را برای ما بیاور! (أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ يَنْتَظِرُ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلَاةِ وَيَقُولُ أَرْحَنَّا يَا بِلَالُ؛ مفتاح الفلاح / ص ۱۸۲) در روایات نیز فرموده اند آن جایی که مؤمن واقعاً احساس راحتی می کند در محل عبادت و سرسجاده نماز است.